



بررسی فقهی حکم عده زنان بدون رحم

پدیدآورنده (ها) : مؤمن، محمد

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: تابستان ۱۳۷۴ - شماره ۲ (ISC)

صفحات : از ۹۹ تا ۱۴۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/310657>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- بررسی مبانی فقهی عده ی طلاق زنان نابارور
- حکمت تشریح عده، اقسام و احکام مترتب بر آن
- عده ی زنان در آیینی فقه امامیه
- انواع عده و وضعیت زنان فاقد رحم
- تأملاتی فقهی در واکاوی و بازخوانی ادله‌ی عده‌ی زنان بدون رحم
- وضعیت حقوقی نفقه زن باردار در زمان عده طلاق بائن
- عده و احکام آن
- اصول و مراحل تربیت دینی کودکان با تأکید بر سخنان و سیره عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله
- بررسی و نقد فقهی حقوقی ارث زن در طلاق مریض
- باروریهای مصنوعی و حکم فقهی آن
- سرمقاله: ده قطره از غدیر
- نقدی بر حدیث‌های خیالی

عناوین مشابه

- بررسی حکم فقهی عده زنان بدون رحم / قسمت دوم
- نامه‌ها و نقدها - نقدی بر مقاله «بررسی فقهی حکم عده زنان بدون رحم»
- بررسی فقهی حکم عده زنان بدون رحم
- بررسی حکم فقهی عده زنان بدون رحم
- تأملاتی فقهی در واکاوی و بازخوانی ادله‌ی عده‌ی زنان بدون رحم
- بررسی مبانی فقهی عده ی طلاق زنان نابارور
- بررسی فقهی حکم قرارداد استفاده از رحم جایگزین (اجاره رحم)
- بررسی حکم فقهی معاملات مرتبط با باروری‌های پزشکی (اسپرم، تخمک، جنین و رحم)
- بررسی فقهی و حقوقی حکم شهادت بر سرقت پیشین پس از اجرای مجازات حدی
- بررسی فقهی اذن زوج در تحمل و ادای شهادت زنان

بررسی فقهی

حکم عدهٔ زنان بدون رَحِم



آیت الله محمد مؤمن

پیشرفتهای نوین علمی، خارج کردن رحم را در برخی بیماریها و یا به دلیل انگیزه‌های شخصی، ممکن ساخته و بیمار، می‌تواند پس از این عمل، به زندگی آسوده‌ای ادامه دهد.

سخن در این است که اگر رحم زنی را خارج کرده باشند، آیا در صورت طلاق، اگر به سنّ عادت ماهانه رسیده باشد، لازم است عده نگهدارد؟ یا همچون زنان یائسه، عده‌ای بر او نیست و بی‌درنگ پس از طلاق، گزیدن همسر بر او رواست؟ همان‌گونه که اشاره کرده‌ایم، این مسأله گرچه نوپیداست، ولی شاید بتوان با مراجعه به سخنان فقیهان نیک‌اندیش [گذشته] معیار عده را دریافت و از این رهگذر، آنچه را که از دلیلهای موجود بهره می‌گیریم، تأیید کرد.

سخنان فقیهان گذشته

آنچه از فقیهان دربارهٔ عدهٔ طلاق‌زنانی که عادت ماهانه ندارند، خواه به دلیل

خردسالی و خواه بزرگسالی، رسیده دو قول است: مرحوم سید مرتضی و ابوالمکارم ابن زهره، قدس سرهما، گفته‌اند که هرگاه همسران، طلاقشان دهند، باید عده نگهدارند، در حالی که مشهور میان فقها آن است که عده‌ای بر آنان نیست.

مرحوم سید مرتضی در انتصار می‌نویسد:

«مسألة: و مما ظنَّ انفراد الإمامية به القول بأن الآيسة من الحيض من النساء إذا كانت في سنٍّ من لا تحيض لا عدة عليها متى طلقت وكذا من لم تبلغ الحيض إذا لم يكن مثلها من تحيض لا عدة عليها و باقي الفقهاء يخالفون في ذلك و يوجبون العدة على الآيسة من الحيض و على التي لم تبلغه على كلِّ حال و عدة هؤلاء عندهم الأشهر و هذا المذهب ليس بمذهب لجميع الإمامية و إن كان فيهم من يذهب إليه و يقول على أخبار آحاد في ذلك و لا حجة . ليس بمذهب لجميع الإمامية فيلحق بما أجمعوا عليه و الذي أذهب أنا إليه أن على الآيسة من الحيض و التي لم تبلغ، العدة على كل حال من غير مراعاة الشرط الذي حكيناه عن أصحابنا و الذي يدلُّ على صحة هذا المذهب قوله تعالى: «وَاللَّائِي يَحْضُنَّ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ زَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ» و هذا نصٌّ صريح في أن الآيسة من الحيض و اللَّائِي لم تبلغ عدتهن الأشهر على كلِّ حال لأنَّ قوله تعالى: «وَاللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ» معناه و اللَّائِي لم يحضن كذلك.»^۱

از جمله چیزهایی که گمان می‌رود شیعه، به تنهایی بدان معتقد باشد، این سخن است. زنانی که از سن عادت ماهانه گذشته و از حیض ناامیدند، به هنگام طلاق، عده‌ای بر آنان نیست. همچنین کسی که به عادت ماهانه نرسیده و در میان همسالانش نیز قاعدگی یافت نشود، عده‌ای بر او نیست. دیگر فقیهان با این مطلب، موافق نبوده و عده را بر کسی که از عادت ناامید بوده و نیز بر کسی که بدان حد نرسیده، در هر حال، واجب می‌شمارند. عدهٔ چنین زنانی نزد اینان، همان ماههاست. البته همهٔ فقیهان شیعه، این راه را دنبال نکرده‌اند، گرچه در میانشان کسانی همین راه را پیموده و به استناد حدیثهای

واحدی که حجت نیستند، چنین سخنی را گفته‌اند... از این روی، این، روش همه امامیه نیست، تا آن را از جمله اجماعها به شمار آوریم. راهی که خودم بر می‌گزینم آن است که: بر ناامید از قاعدگی و نابالغ، در هر صورت، عده لازم است بدون در نظر گرفتن شرطی که از فقهایمان آورده‌ایم. آنچه درستی روش ما را می‌رساند، سخن خداوند بزرگ است: «زنانی که از قاعدگی ناامید گشته‌اند، اگر تردید کنید، عده‌شان سه ماه است و نیز زنانی که عادت نشده‌اند». آیه با صراحت نص در این است که زنان ناامید از قاعدگی و کسانی که بالغ نگردیده‌اند، عده‌شان در هر صورت، همان سه ماه است؛ زیرا عبارت: «آنان که عادت نشده‌اند» به این معناست که: آنان که عادت نشده‌اند نیز همین گونه‌اند.

سپس به روشن ساختن دلالت آیه و پاسخ از خرده‌گیریهای انجام گرفته بر آن، می‌پردازد. بدین سان، مرحوم سید مرتضی زنان ناامید از قاعدگی و دیگران را یکسان شمرده و بر همه، سه ماه عده را واجب می‌داند.

سید ابوالمکارم ابن زهره، در بخش عده از «غیبه»، آن‌گاه که بحث عده زن طلاق گرفته را به میان می‌آورد می‌نویسد:

«.. و این کانت لا تحيض لصغیر أو کبر و لیس فی سنها من تحيض فقد اختلف أصحابنا فی وجوب العدة علیها فمنهم من قال لا تجب و منهم من قال: يجب أن تعتد بالشهور و هو اختیار المرتضی (رض) و هی ثلاثة أشهر و به قال جمیع المخالفین و طریقه الاحتیاط تقتضی ذلك و ایضا قوله تعالی: «وَاللَّائِي يَفْسِنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ اَزْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ» و هذا نص.^۲

فقهای ما، درباره عده زنی که عادت ماهانه ندارد، خواه به خاطر خردسالی و یا بزرگسالی و در همسالانش نیز کسی قاعدگی ندارد، اختلاف دارند. برخی گفته‌اند که لازم نیست و گروهی گفته‌اند که لازم است، همان ماهها را عده نگهدارد. این، همان برگزیده سید مرتضی است و سه ماه است. همه اهل سنت نیز آن را گفته‌اند و روش احتیاط همین گونه است. همچنین سخن خداوند بزرگ: «زنانی که از عادت ماهانه

ناامید گشته‌اند، اگر شک کنید، عده‌شان سه ماه است و همین گونه‌اند زنانی که عادت نشده‌اند» این آیه بسیار روشن [= نص] است.

سپس چگونگی دلالت آیه را روشن می‌سازد، آن سان که سید مرتضی در «انتصار» آورده است. پس، در سخن این دو بزرگوار، دلیلی بر واجب نبودن عده بر زنی که رحم وی در آورده شده یافت نمی‌شود، بلکه لازم شمردن ایشان، عده را بر خردسال و بزرگسال ناامید از عادت [= یائسه] چنین می‌رساند که از میان زنان طلاق داده شده، کسی برکنار از این حکم نبوده و بر همه زنان، عده طلاق واجب است که مسأله ما را نیز در بر می‌گیرد.

پس اگر دلالت، یا اشاره‌ای باشد در سخن دیگران است که عده را از خردسال و بزرگسال ناامید برداشته‌اند که می‌توان بررسی کرد: آیا تنها این دو دسته چنین‌اند یا هر کس عادت نمی‌بیند این گونه است؟

مرحوم شیخ مفید، قدس سره، در کتاب ارزشمند «مقنعه» در بخش عده زنان می‌نویسد:

«و إذا طلق الرجل زوجته الحرة بعد الدخول بها وجب عليها أن تعتد منه بثلاثة أطهار إن كانت ممن تحيض وإن لم تكن تحيض لعارض و مثلها في السن من تحيض اعتدت منه بثلاثة أشهر وإن كانت قد استوفت خمسين سنة و ارتفع عنها الحيض و آيست منه لم يكن عليها عده من طلاق»^۳

هرگاه مردی زن آزاد [= غیر کنیز] خود را، پس از آمیزش جنسی، طلاق دهد، بر آن زن واجب است که به اندازه سه پاکی عده نگهدارد، اگر از کسانی است که حیض می‌شوند و اگر از کسانی باشد که در پی عارضه‌ای عادت نمی‌شود، در حالی که همسالان او قاعدگی دارند، سه ماه عده نگه می‌دارد و اگر پنجاه سالگی را پشت سر نهاده و قاعدگی از او رخت بر بسته و امیدی بدان نیست، چنین زنی عده طلاق ندارد.

همان گونه که می‌بینید، این عبارات، معیار را در سن قاعدگی بودن و بالاتر از پنجاه سالگی و رخت بر بستن عادت ماهانه می‌داند. نتیجه آن واجب بودن عده در

موضوع سخن ماست. البته می توان گفت که: این عبارت، بر اساس چیزی است که در آن زمان متعارف بوده است. [برداشتن رحم در آن روزگار نبوده و تنها برخی بیماریها باعث قطع غیر طبیعی قاعدگی می گردیده است.] این جمله که «حیض از او رخت بریسته و از آن ناامید گشته» رساننده رمز و راز واجب نبودن عده است که در محل بحث ما نیز، یافت می شود و نتیجه اش آن است که عده ای بر او نیست.

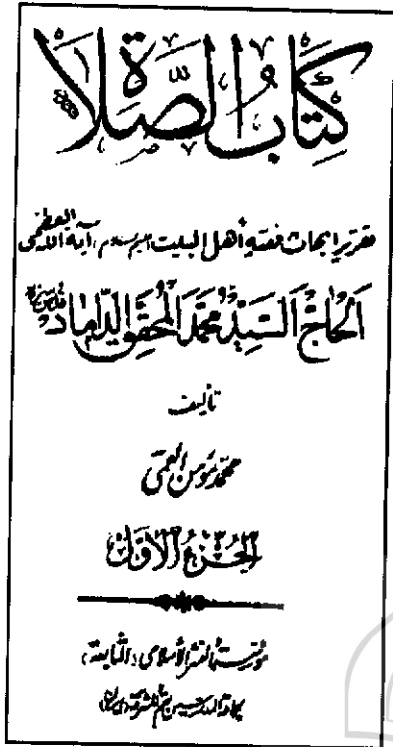
مرحوم صدوق، در باب طلاق از «مقنع» می نویسد:

«و اعلم أنّ خمساً يطلّقن علی کلّ حال:

الحامل المبین حملها و الغائب عنها زوجها و التي قد یئست من المهیض أو لم تحض و هو علی وجهین: إن كان مثلها لا تحیض فلا عده علیها و إن كان مثلها تحیض فعلیها العده ثلاثه أشهر.»^۴

بدان که پنج دسته از زنان را می توان در هر حال، طلاق داد: زن بارداری که آبستنی وی روشن باشد، زنی که شویش ناپیدا است، زنی که با او آمیزشی انجام نگرفته است و زنی که از قاعدگی ناامید گشته یا عادت نمی شود که این خود، به دو گونه است: اگر همانند هایش نیز عادت نمی شوند، عده ای بر او نیست، ولی اگر قاعدگی دارند، بر او سه ماه عده است.

در این عبارت، تصریحی به این نشده که سنّ معتبر است، از این روی، اگر جمله «اگر همانند های وی عادت نمی شوند» را به گونه ای تفسیر کنیم که عادت نشدن ناشی از درآوردن رحم با عمل جراحی یاد شده را نیز، در برگیرد، رساننده این



خواهد بود که چنین زنی عده‌ای بر او نیست. درست مانند کسی که سنّ قاعدگی را پشت سر نهاده است. البته ظاهر آن است که چنین عبارتی، به وضع موجود در آن روزگار بر می‌گردد، ولی با این همه، اشارتی به رمز و راز حکم عده، عبارات پیشین، دارد.

مرحوم شیخ طوسی، در بخش عده‌ها از کتاب «نهایه» می‌نویسد:

«و إذا دخل بها ثم أراد طلاقها فإن كانت لم تبلغ المحيض و مثلها لا تحيض و حدّ ذلك ما دون التسع سنين لم يكن عليها منه عدة ... و إن كانت لا تحيض و مثلها تحيض كان عليها أن تعتدّ بثلاثة أشهر فإذا مضت فقد بانت منه و ملكت نفسها.»^۵ هرگاه با زنی آمیزش کرده و سپس بخواهد او را طلاق دهد، اگر به سن عادت نرسیده و همسالان او نیز عادت نمی‌بینند (که میزان سنّ چنین کسی کمتر از نه سال است) عده‌ای بر او نیست .. و اگر عادت نمی‌شود، در حالی که همسالان عادت ماهانه دارند، بر اوست که سه ماه عده نگهدارد، پس از این درنگ، از همسر خویش جداگشته و اختیار با خودش خواهد بود.

آن گاه، پس از بیان احکامی درباره زنانی که عادت‌ی یک نواخت دارند و نیز دیگر زنان، چنین می‌نویسد:

«و إذا طلّتها و هي آيسة من المحيض و مثلها تحيض كان عدتها ثلاثة أشهر و إن كانت آيسة من المحيض و مثلها لا تحيض فليس عليها منه عدة و بانت في الحال و حلّت للأزواج.»^۶

هرگاه همسرش را، که نا امید از قاعدگی است و همسالانش عادت ماهانه دارند، طلاق دهد، عده‌اش سه ماه خواهد بود. و اگر همسالانش نیز عادت نمی‌شوند، عده‌ای بر او نیست، بی‌درنگ از شویش جدا شده ازدواج با دیگری بر او حلال است.

می‌بینیم که ایشان، حکم کسی را که در سن قاعدگی است، ولی عادت‌ی نمی‌بیند، دوبار به میان آورده و سه ماه عده را بر او لازم می‌شمارد. گستره اطلاق سخن ایشان، مسأله‌ای را که در آن هستیم در بر می‌گیرد مگر اینکه گفته شود: گفته‌ی او

بازگشت به وضع موجود در آن روزگار می‌کند، چنانکه در پایان سخن مرحوم شیخ مفید احتمال داده‌ایم.

البته می‌توان گفت: این گفته: «اگر ناامید از قاعدگی بوده و همسالانش عادت نمی‌بینند، عده‌ای بر او نیست»، مسأله ما را در بر می‌گیرد؛ زیرا زنی که رَجَم وی برداشته شده، ناامید از عادت است و همسایه‌هایش نیز قاعدگی ندارند، ناگزیر باید گفت: عده‌ای بر او نیست. پس مسأله ما در عنوان «کسی که عادت نمی‌شود و همانندهایش می‌شوند» جای ندارند، بلکه جایگاهش، عنوان کسی است که «ناامید از عادت باشد و همسالانش نیز قاعدگی ندارند». ناچار باید عده‌ای بر او نباشد. گرچه این نیز برگشت به نمونه‌های آن روزگار می‌کند، ولی با این همه، اشاره‌ای به مطلب دارد.

همچنین شیخ در بخش عده‌ها از کتاب «مبسوط» چنین می‌نویسد:
«و المدخول بها إن كانت لم تبلغ و مثلها لم تبلغ لا عدّة علیها عند أكثر أصحابنا و عند بعضهم یجب و هو مذهب جمیع المخالفین.»
زنی که با او آمیزش جنسی شده است، اگر به سن بلوغ نرسیده و همسالانش نیز چنین‌اند، نزد بیشتر فقهای ما، عده‌ای بر او نیست، برخی از ایشان، عده را واجب می‌شمارند و همه اهل سنت نیز، بدین سو رفته‌اند.
تا این که می‌نویسد:

«الآیسة من المحیض و مثلها لا تحیض لا عدّة علیها مثل الصغیرة التي لا تحیض
مثلها و من خالف هناك خالف هیئنا. و قالوا علیها العدّة بالشهور علی کلّ
حال.»^۷

زن ناامید از عادت ماهانه که همسایه‌هایش عادت نمی‌بینند، عده‌ای بر او نیست، مانند خردسالی که همسالانش قاعدگی ندارند، هر یک [از علما] که در مسأله پیشین مخالفت کرد، در این جا نیز چنین کرده و گفته است: به هر روی، بر اوست که آن ماهها را عده بدارد.

سخن درباره این گفتار، همان گونه است که در عبارت «نهایه» گذشت که آیا می توان گفت «نا امید» مسأله ما را نیز در بر می گیرد و یا روی به سوی دیگری دارد، یا این که اشاره ای، به موضوع سخن ما دارد.

در بخش عده از کتاب «خلاف» می نویسد:

«مسأله ۱: الأظهر من روايات أصحابنا أن التي لم تحض و مثلها لا تحيض و الآیسة من الحيض و مثلها لا تحيض لا عدة عليها من طلاق و إن كانت مدخولاً بها. و خالف جميع الفقهاء في ذلك و قالوا يجب عليها العدة بالشهور. و به قال قوم من أصحابنا. دليلنا روايات أصحابنا و أخبارهم و قد ذكرناها، و أيضاً قوله تعالى: «وَاللّٰثِي يَنْسَنُ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ اَرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ اَشْهُرٍ» فشرط في إيجاب العدة ثلاثة أشهر إن ارتابت و الريبة لا تكون إلا في من تحيض مثلها و أمّا من لا تحيض مثلها فلا ريبة عليها.»^۸

آنچه از روایات فقهای ما، با روشنی بیشتری بر می آید این است: زنی که برنامه ماهانه ندارد و همسالانش نیز چنین اند، ناامید از عادت که همسانهایش نیز عادت ندارند، عده ای در طلاق بر او نیست، گرچه با او آمیزش شده باشد. همه فقهای اهل سنت، با این مخالفند و می گویند: بر ایشان عده، همان ماههاست. گروهی از فقهای ما نیز، همین سخن را گفته اند. دلیل ما، روایات فقهای ماست که آورده ایم و نیز سخن خداوند بزرگ که می فرماید: «زنانی که از عادت ماهانه ناامید گشته اند، اگر شک کرده باشید، عده آنان سه ماه است» پس در لازم بودن عده سه ماهه، شرط کرده است که اگر شک کنید و شک جز در کسی که عادت می شود، نشاید و آن که عادت نمی شود، شک هم درباره او نیست.

این عبارتها، گرچه از جهت در بر گرفتن موضوع سخن ما، و دور بودن از آن، همانند عبارت «نهایه» است، ولی گفتارش در میانه استدلال: «زیرا عده نشینی در آیه، زن ناامید از عادت را در بر نمی گیرد»، چنین نتیجه می دهد که مسأله ما را نیز در بر نمی گیرد؛ زنی که رحم وی برداشته شده، دیگر شکمی درباره او نیست.

قاضی ابن بزّاج (م: ۴۸۱) در «مهذب» در بخش عده زن ناامید از عادت ماهانه که در همسالانش کسی که قاعدگی دارد، یافت نمی‌شود، می‌نویسد:

«فإذا طلقها بانت منه في الحال و كان بعد ذلك خاطباً من الخطاب»^۹

هرگاه وی را طلاق دهد، فوراً از او جدا می‌گردد و شوهر وی نیز، همسان دیگر خواستگاران خواهد بود.

هم ایشان درباره طلاق خردسال همین را می‌گویند و چیزی که بتوان برای مسئله خودمان، بدان استدلال کرد، بر آن نمی‌افزاید.

مرحوم ابن ادریس در بخش عده‌ها از «سائر» می‌نویسد:

«و إن كانت لا تحيض لصغر لم تبلغ تسع سنين أو لكبر بلغ خمسين سنة مع تغير عاداتها و هما اللتان ليس في سنّهما من تحيض، فقد اختلف أصحابنا في وجوب العدة عليها، فمنهم من قال: لا تجب و منهم من قال تجب أن تعتد بالشهور و هي ثلاثة أشهر و هو اختيار السيد المرتضى و به قال جميع المخالفين. إلى أن قال بعد ذكر دليله كما في الانتصار: و القول الآخر أكثر و أظهر بين أصحابنا و عليه يعمل العامل منهم و به يفتي المفتي و الروايات بذلك متظافرة متواترة. و هو مذهب شيخنا المفيد و شيخنا أبي جعفر في سائر كتبه، فأما الآيسة فلا تعلق فيها بحال لا تصريحاً و لا تلويحاً لأنّه تعالى شرط في إيجاب العدة ثلاثة أشهر إن ارتابت و الريبة لا تكون إلاّ فيمن تحيض مثلها فأما من لا تحيض مثلها فلا ريبة عليها فلا يتناولها الشرط المؤثر»^{۱۰}

اگر عادت نمی‌شود، خواه به خاطر کمی سن و نرسیدن به ثه سالگی و خواه به دلیل بزرگسالی و رسیدن به پنجاه سالگی، با دگرگونی عادتش، که در میان همسالانشان کسی که عادت شود یافت نمی‌شود، فقهای ما در واجب بودن عده بر این دو دسته اختلاف نظر دارند: کسانی می‌گویند که واجب نیست و کسانی هم گفته‌اند که واجب است همان سه ماه را عده نگهدارد. این همان چیزی است که سید مرتضی برگزیده و همه اهل سنت گفته‌اند. پس از آوردن دلیلهای سید، بدان گونه که در «انتصار» آمده که:

قول دیگر، بیشتر و روشن تر در میان فقهای ماست، عمل کنندگان بر آن عمل کنند و فتوا دهندگان بدان فتوا دهند. روایات نیز، در این باره بسیار و متواتر است.. نظر شیخ بزرگوار ما، مفید و نیز شیخ ما، ابی جعفر [طوسی] در دیگر کتابهای خود همین است. اما آیه، درباره هیچ یک از حالتها، نه به تصریح و نه به اشارت، نیست؛ چرا که خداوند بزرگ، در واجب کردن عده سه ماهه، شرط فرموده که اگر تردید کند، شک هم جز درباره کسی که همانندهایش عادت می شود، نیست، ولی کسی که همانندهایش عادت نمی بینند، تردیدی هم بر او نیست و شرط نیز، او را در بر نمی گیرد.

می بینید که ایشان در پاسخ به نظر سید مرتضی، درباره واجب بودن عده بر ناامید از قاعدگی و خردسال، چنین استدلال می کند که شرط واجب بودن عده، تردید درباره بارداری یا قاعدگی است و این دو دسته چنین شکی بر آنان نمی رود. پس عده ای بر ایشان نیست. در این سخن دلالت روشنی است که هر کس رَجَم وی در آورده شود و در نتیجه حیض نگردد، عده ای هم ندارد. مگر این که گفته شود: تکیه سخن ایشان رد دلالت آیه است بر آنچه سید مرتضی می خواهد، همان گونه که بیشتر نقل کرده ایم. پس او، تنها دلالت آیه را انکار کرده و تصریحی به این ندارد که معیار در عده، همان تردید است. با این همه، شک نیست که سخن او اشاره به این دارد.

سألر در بخش طلاق از کتاب «مراسم» درباره آنچه بر زن لازم است چنین می نویسد:

«فأما غير المتوفى عنها زوجها فعلى ضربين: أحدهما يجب عليها عدة و الآخر لا يجب عليها عدة؛ فن لا يجب عليها عدة من لم يبلغ الحيض و ليست في سن من تحيض و غير المدخول بها و اليائسة من الحيض و ليست في سن من تحيض و قد حدّ في القرشبية و النبطية ستون سنة و في غيرها خمسون سنة.»^{۱۱}

زنی که شویش نمرده دو گونه است: بر یکی عده لازم است و بر دیگری نیست. آن که عده بر اوست، زنی است که به سن قاعدگی نرسیده، زنی که با او آمیزش انجام نگرفته و

زنی که از عادت ماهانه ناامید است و در سنی هم نیست که عادت ببیند. این سن درباره زنان قرشی و نبطی شصت سال و در دیگر زنان پنجاه سال معین گردیده است. گرچه ایشان، با مشهور فقیهان در نبودن عده بر خردسال و ناامید، همراهی کرده است، ولی در عبارت وی، جای این گمان که مسأله ما را نیز در بر بگیرد نیست، مگر چونان اشارتی ضعیف.

این حمزه، در بخش عده از کتاب طلاق در «وسیله»، به هنگام سخن از عده طلاق می نویسد:

«و التي لم تبلغ الميحص ولا مثلها و الآيسة من الميحص و مثلها لا تحيض لا عده عليها و قال المرتضى عليها العده مثل عده من لم تبلغ الميحص و مثلها تحيض و الآيسة من الميحص و مثلها تحيض عدتها ثلاثة أشهر»^{۱۲}

زنی که خود و همسالانش به سن قاعدگی نرسیده‌اند و نیز ناامید از عادت که همسائانش عادت نمی‌شوند، عده‌ای بر ایشان نیست. سید مرتضی گفته است: بر اینان عده است، مانند عده زنی که قاعدگی ندارد، ولی همسالانش دارند و ناامید از عادت که همانند هایش عادت می‌شوند. عده اینان، سه ماه است.

سخن در برگرفتن این عبارتها مسأله ما را و اشاره آن، همان است که پیشتر گذشت.

حلبی در «کافی»، در بخش عده می نویسد:

«فأما الطلاق فإن وقع من حرّ أو عبد بجمرة أو أمة قبل الدخول أو بعده و قبل أن تبلغ تسع سنين أو بعد ما ينست من الحيض و مثلها لا تحيض فلا عده عليها و إن كان بجمرة بعد الدخول و قبل الحيض أو بعد ارتفاعه لعلّة و مثلها من تحيض فعدتها ثلاثة أشهر»^{۱۳}

طلاق که انجام می‌گیرد، چه از سوی شوهری آزاد یا برده و چه درباره زنی آزاد یا کنیز، پیش از آمیزش، یا پس از آن، پیش از رسیدن به نه سالگی یا پس از آن که از قاعدگی ناامید گردیده و همسائانش عادت نمی‌شوند، عده‌ای در آن نیست. اگر طلاق بر زن آزادی، پس از آمیزش، خواه پیش از قاعدگی و یا پس از برطرف شدن آن، به هر دلیلی،

در حالی که همسانهایش عادت می‌بینند باشد، عده وی سه ماه است. درباره سخن ایشان: «یا پس از ناامیدی از قاعدگی در حالی که همسانهایش عادت می‌شوند.» می‌توان گفت که مسأله ما را در بر می‌گیرد، ولی این ادعا که بازگشت آن، تنها به کسی باشد که سالخورده است، همچنان پا برجاست. به هر روی، چنانکه گذشت، اشاره‌ای دارد.

محقق در «شرایع»، در پایان فصل سوم از بخش عده‌ها می‌نویسد:
«و فی الیائسة و التي لم تبلغ روایتان إحداهما أنّها تعتدّان بثلاثة أشهر و الأخرى لا عدّة علیها و هي الأشهر و حدّ الیأس: أن تبلغ خمسين سنة.»^{۱۴}
درباره زن ناامید از قاعدگی و نابالغ دو گونه روایت است: یکی آن که اینان سه ماه عده نگه می‌دارند و دیگری آن که عده‌ای که همان ماههاست، بر ایشان نیست. مرز ناامیدی نیز رسیدن به پنجاه سالگی است.
همو، در «المختصر النافع» می‌نویسد:
«و لا عدّة علی الصغیرة و لا الیائسة علی الأشهر و فی حدّ الیائس روایتان أشهرهما خمسون سنة.»^{۱۵}
عده چند ماهه بر خردسال و ناامید نیست. درباره مرز ناامیدی دو روایت آمده که مشهورتر پنجاه سالگی است.
چنانکه می‌بینید، این دو عبارت بر مسأله ما دلالتی ندارند و تنها اشاره‌ای که گذشت.

در «کشف الرموز» شرح «المختصر النافع» هم، چیزی بر متن نیفزود، جز این که: شیخین، ابن بابویه، ابن ابی عقیل و سلار به همین دو روایت (یعنی دو روایت عده نداشتن خردسال و ناامید از قاعدگی) عمل کرده‌اند.^{۱۶}
علامه در بخش نخست از مبحث عده‌ها در کتاب «قواعد» می‌نویسد:
«ولو دخل بالصغیرة، و هي من نقص سنّها عن تسعة أو الیائسة و هي من بلغت خمسين، أو ستین إن كانت قرشیة أو نبطیة فلا اعتبار به، و لا یجب لأجله عدّة

طلاق و لا فسخ على رأي، أما الموت فيثبت فيه العدة و إن لم يدخل و إن كانت صغيرة أو يائسة، دخل أو لا»^{۱۷}

اگر با زنی خردسال که کمتر از نه سال دارد و یا بزرگسالی که به پنجاه سالگی رسیده و یا اگر قرشی یا نبطی است به شصت سالگی، آمیزش کرده است، اعتباری بدان نبوده و برای آن، عده طلاق یا برهم زدن پیمان زناشویی [=فسخ]، بنابر نظر برخی، لازم نمی‌گردد. اما در مرگ، چه آمیزش انجام داده باشد یا خیر، عده واجب می‌شود هر چند خردسال یا ناامید باشد.

در کتاب «ایضاح الفوائد»، از فرزندش فخر المحققین، به دنبال کلمه: «بنابر نظر برخی» این عبارات آمده است:

«أقول: الخلاف في الصبية التي لم تبلغ و اليائسة إذا طُلقت بعد الدخول أو فسخ نكاحها بعد الدخول، هل عليها عدة الطلاق أم لا؟ قال الشيخان و ابن بابويه و أبو الصلاح و سلار و ابن البراج و ابن إدريس: لا عدة عليها، و هو اختيار المصنف، و هو الحق عندی و قال السيد المرتضى و ابن زهرة: عليها العدة.»

«لنا ما رواه عبدالرحمن بن الحجاج في الموثق [فساق الحديث] و في الحسن عن زرارة [فساقه ثم قال:] و لأنّ كلاً من هاتين المطلقتين اتفق سبب الاعتداد فيها و كلّما اتفق سبب الاعتداد؛ اتفق الاعتداد و الثانية ظاهرة، و أمّا الأولى فلأنّ سبب الاعتداد استعلام فراغ الرحم من الحمل، لما رواه محمد بن مسلم عن الباقر (ع) قال: التي لا يحبل مثلها لا عدة عليها، و في هذا الحديث إيماء إلى ما ذكرنا، و الحمل هنا ممتنع بالنظر الى العادة.»^{۱۸}

ما چنین می‌گوییم: اختلاف نظر در دختر نابالغ و نیز زن ناامید از عادت است که اگر پس از آمیزش، طلاق داده شوند و یا پیمان زناشویی بر هم زده شود، آیا بر ایشان عده طلاق است یا خیر؟ شیخین، ابن بابویه و پدرش، حلبی، سلار، ابن براج و ابن ادريس گفته‌اند: عده‌ای بر اینان نیست. نویسنده متن [علامه حلی] آن را برگزیده و نزد من نیز همین درست است. سید مرتضی و ابن زهره گفته‌اند که عده بر آنان لازم است.

دلیل ما روایت موثقه عبدالرحمن بن حجاج و روایت حسنه زراره است. همچنین این دو دسته از زنان طلاق گرفته، علت عده نشینی در ایشان نیست و هرگاه علت آن نباشد، خود آن نیز نخواهد بود. نبود علت در دسته دوم، روشن است. در دسته نخست [باید گفت]: علت عده نشینی، پی گیری درباره تهی بودن رحم از فرزند است؛ زیرا محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل کرده است که فرمود: زنی که آبستن نمی شود عده ای بر او نیست.

در این حدیث، بدانچه ما گفته ایم اشاره ای یافت می شود و در مسأله ما، به طور عادی آبستنی ناممکن است.

موضوع سخن متن و شرح، گرچه مسأله ما را در بر نمی گیرد و بیش از همان اشارت یاد شده، در آن یافت نمی شود، ولی دلیل دوم که در شرح بدان تکیه کرده است، نبودن عده در مسأله ما را نیز می رساند؛ زیرا فرض بر این است که رحم زن برداشته شده و به یقین، آبستنی ناممکن است. پس رحم تهی از فرزند بوده و علت عده هم در میان نیست که پیامدش نبود عده است، همان گونه که ایشان گفته است.

مرحوم ابن فهد (م: ۸۴۱) در «المهذب البارع» در کنار سخن محقق که گفت:

«عده ای بر خردسال و ناامید، بنا بر رأی معروف تر، نیست» چنین ابراز داشت:

«أقول: هذا هو مذهب الشيخين و تلميذه و ابن حمزة و التقي و ابن ادریس، و ذهب السيد الى وجوب العدة عليهما بثلاثة أشهر، و اختاره ابن زهرة. احنج الأولون بأن المقتضي للاعتداد زال، فيزول العدة، لأن العدة إنما شرعت لاستعلام فراغ الرحم من الحمل غالباً، و هذه الحكمة منتفية هنا قطعاً، فلا وجه لوجوب العدة.»^{۱۹}

ما چنین می گوئیم: این همان روش شیخین و شاگردش و ابن حمزه و تقی [حلبی] و ابن ادریس است. سید [مرتضی] راه واجب بودن عده سه ماه را پیموده و ابن زهره نیز همان را برگزیده است.

دسته نخست، چنین دلیل آورده‌اند که علت عده‌نشینی از میان رفته است، پس خود عده نیز رخت بر می‌بندد؛ چرا که عده بیشتر اوقات، تنها برای آگاهی از تهی بودن رحم است و چنین حکمتی در این جا، به یقین یافت نمی‌شود، پس واجب بودن عده وجهی ندارد.

چنانکه روشن است، این عبارت، در چگونگی و رسایی، مانند عبارت «ایضاح» است.

علامه حلی در کتاب «ارشاد» افزون بر این جملات چیزی نگفته است:
«وإن كانت في سنّ من تحيض ولا حيض لها فعدتها ثلاثة أشهر ولا عدة على الآيسة والصغيرة.»^{۲۰}

اگر در سنّ کسی است که عادت ماهانه دارد، ولی عادت نمی‌شود، عده‌اش سه ماه است. بر زن ناامید از قاعدگی و خردسال نیز عده‌ای نیست.

شیهد دوم در کتاب «مسالك» چنین می‌نویسد:

«إختلف الأصحاب في الصبية التي لم تبلغ التسع واليائسة إذا طلقت بعد الدخول... هل عليها عدة أم لا؟ فذهب الأكثر ومنهم الشيخان والمصنّف والمتأخرون إلى عدم العدة. وقال السيد المرتضى وابن زهرة: عليها العدة. و الروايات مختلفة أيضاً، وأشهرها بينهم ما دلّ على انتفائها.»

فقها درباره دختر خردسالی که به نه سال نرسیده و همچنین زن ناامید از قاعدگی که پس از آمیزش طلاق داده شده‌اند، اختلاف کرده‌اند که آیا عده‌ای بر این دو دسته لازم است یا خیر؟ بیشتر آنان که از ایشان شیخین، مؤلف [محقق حلی] و فقیهان متأخرند، راه لازم نبودن عده را پیموده‌اند. سید مرتضی و ابن زهره گفته‌اند: بر ایشان عده است. روایات نیز، چند گونه است و معروف‌ترین آنها، نبود عده را می‌رساند.

سپس چهار روایت را آورده و می‌نویسد:

«حسنه محمد بن مسلم عن أبي جعفر (ع) قال: التي لا يحبل مثلها لا عدة عليها.»^{۲۱}

«و یؤیّده من جهة الاعتبار انتفاء الحكمة الباعثة على الاعتداد فيها؛ وهو استعلام»

فراغ الرحم من الحمل، كما تبّه عليه رواية محمد بن مسلم السابقة، و انتفائها عن غير المدخول بها، و هما في معناها.»^{۲۲}

روایت حسنة محمد بن مسلم از امام باقر(ع) که فرمود: «زنی که همسانهایش آبستن نمی شوند عده‌ای بر او نیست».

نبودن حکمتی که انگیزه عده است، پشتیبان همین بوده و با اعتبار همخوان است که همان آگاهی بر تهی بودن رحم از فرزند است، چنانکه روایت پیشین محمد بن مسلم، بدان گوشزد کرده است. لازم نبودن عده بر زنی که با او آمیزش نشده نیز، خود دلیلی بر همین است؛ چه این دو دسته همسان اویند.

چنانکه می بینید، ایشان نبودن حکمت یاد شده را پشتیبان و نه دلیل، بر خواسته خویش می گیرد و همچنین در پشتیبانی نظر خود، همسان بودن این دو گروه را با زنی که با او آمیزش نشده است، یادآور می شود.

سید، صاحب «ریاض»، در شرح سخن محقق و آوردن دلیل بر آن از روایات، که گفت: «بنابر نظر معروف تر، عده‌ای بر خردسال و زن ناامید از قاعدگی نیست»، چنین می نویسد:

«و هي مع استفاضتها و اعتبار سند أكثرها و انجبار باقيها بالشهرة العظيمة التي كادت تكون إجماعاً بل إجماعاً في الحقيقة، معتضدة بأصالة البراءة و المخالفة للتقية و فقد الحكمة الموجبة للعدة.»^{۲۳}

این روایات، گذشته از فراوانی [= استفاضه]، معتبر بودن سند بیشتر آنها و جبران شدن سستی باقیمانده، با شهرت بسیار میان علما، که دور از اجماع نیست و بلکه به درستی، خود اجماع است، با اصل براءت، مخالفت با تقیه و نبودن حکمت واجب کننده عده، پشتیبانی می شود.

گفته ایشان: «نبودن حکمت واجب کننده عده» همانند چیزی است که از «مسالك» آورده ایم، چنانکه روشن است.

ارزیابی گفتارهای فقیهان

برآیند این سخنان آن است که هر دو سید در ثابت بودن عده طلاق فرقی میان اقسام زنان نگذاشته و آن را، حتی بر ناامید از قاعدگی و خردسال لازم شمرده‌اند. البته جز این دو، دیگر فقیهان آن را نفی کرده‌اند و گفته‌های آنان درباره ناامید از عادت، چند گونه است، گاهی گفته‌اند: کسی که از قاعدگی ناامید گشته و در همسالانش نیز کسی عادت نمی‌شود، که این دسته بیشتر علمایند، چنانکه در مقنعه، انتصار، سرائر، مهذب، غیبه و مراسم و بلکه شرایع، نافع، قواعد و ارشاد چنین است. گاهی نیز گفته‌اند: کسی که از قاعدگی ناامید شده و همسانهایش نیز قاعدگی ندارند، چنانکه در گفته‌های صدوق در مقنعه، شیخ در کتابهای سه گانه‌اش، ابن حمزه در وسیله و حلبی در کافی آمده است.

دانستیم که تعبیر دوم، مسأله ما را می‌تواند در بر بگیرد؛ چه، زنی که رجم وی بیرون کشیده شده باشد، از قاعدگی ناامید بوده و همسانهایش نیز عادت نمی‌بینند و پیامد چنین چیزی، گستردگی حکم ایشان به نبود عده است. گرچه انصاف آن است که این سخنان، به وضع عادی موجود در آن روزگاران بر می‌گردد که سرچشمه و خاستگاه این ناامیدی، کهنسالی و سالخوردگی است. از این روی، هر دو تعبیر همسان گشته و هیچ یک، مسأله ما را در بر نمی‌گیرند. آری، در هر دو اشارتی به رمز و راز نبودن عده بر این دو گروه از زنان یافت می‌شود که همان ناممکن بودن قاعدگی و آبستنی است که علت و انگیزه عده، یا همان آگاهی یافتن از تهی بودن رجم، درباره اینان وجود ندارد. چنین علتی خود، در مسأله ما نیز هست و پیامدش از میان رفتن حکم به لازم بودن عده در این جاست.

پس مسأله ما از آن روی که نو پیداست، گفته‌های فقیهان [پیشین] نفیاً و اثباتاً آن را در بر نمی‌گیرد، گرچه در سخنان آنان چیزهایی است که اشاره به نبود عده دارد. آری، دانسته‌ایم که برخی از سخنان در استدلال برای نبودن عده بر ناامید از قاعدگی و خردسال، دلیلی آورده‌اند که نبودش را در مسأله ما نیز، به دنبال دارد،

چنانکه در پی نوشت آنچه از «خلاف» و «ایضاح» آوردیم، گوشزد کرده‌ایم. بدین سان، مهم آن است که به ادله این بخش بازگردیم، تا روشن شود که آیا شمول دارد و مسأله ما را نیز در بر می‌گیرد، یا تنها درباره بزرگسال و پیر است؟ پیش از پرداختن به چند و چون معنی و برآیند این دلیلهای، باید نکته‌ای را گوشزد کنیم و آن این که: مقصود ما آن است که بنا بر این نظر که دختر خردسال و زن ناامید از قاعدگی، عده‌ای بر ایشان در طلاق نیست، آیا این حکم، در برگیرنده زنی که رحم وی را در آورده‌اند، یا خیر؟ ولی بنابر نظر سید مرتضی و ابن زهره، که عده را درباره این دو نیز می‌گویند، جایی برای بحث از استثنای مسأله ما نمی‌ماند. پس، همان گونه که روشن است این بحث به دنبال نظر مشهور درست و معنی دار است.

همچنین، روشن می‌شود که بررسی مسأله ما پس از آن است که دلیلهای عده نداشتن زن ناامید از قاعدگی و خردسال را مقدم داشته و از آنچه با آن ناسازگار است، از آن روی که مشهور فقها آن را فروگذارده‌اند و یا با شیوه اهل سنت همخواند دارد و یا چیزهای دیگر، دست برداریم.

البته ممکن است گفته شود: این که بررسی نبودن عده در مسأله ما به دنبال عده نداشتن زنان ناامید از عادت و خردسال باشد، در خور پذیرش نیست. زیرا ادله عده نداشتن عام است و حکم زنی را که رحم وی را در آورده‌اند نیز می‌رساند؛ چه او نیز یکی از افرادی است که در گستره موضوع این ادله قرار دارد و هیچ گونه وابستگی و دنباله روی نسبت به داخل بودن زنان ناامید و خردسال در آن ادله، وجود ندارد.

ولی سخن درست جز این است؛ چرا که عنوانهای دلیلهای عده نداشتن، چنانکه خواهد آمد، همچون نصّ [=بسیار روشن] در این دو دسته است، به گونه‌ای که نمی‌توان آنان را بیرون انگاشته و دلیلهای آنها درباره زنان بدون رحم دانست. پس یا باید از آنها دست کشید، چنانکه سید مرتضی و ابن زهره چنین

کرده‌اند و یا بدانها عمل کرد، چنانکه مشهور برآند و در صورت دوم، جای بحث و بررسی دربارهٔ این است که آیا موضوع دلیلهای، نسبت به مسألهٔ ما عام و گسترده است یا خیر.

بررسی دلیلهای

حال پس از دانستن آنچه گذشت، به بررسی دلیلهای می‌پردازیم. گفته می‌شود که بر حسب قاعده، بر هر زن طلاق گرفته‌ای عده، لازم است. آنچه را که می‌توان در استدلال بر این قاعده آورد، آیات و احادیثی چند است:

آیات:

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِقُوهُنَّ بِعِدَّتِهِنَّ وَأَخْصُوا الْعِدَّةَ»^{۲۴}

ای پیامبر (به مردم بگوی) هرگاه زنان را طلاق دهید، به وقت عده آنان را طلاق دهید و عده را بشمارید ..

ظاهر آیه این است که طلاق، با رسیدن عده تحقق می‌یابد و گسترهٔ «نساء» همهٔ گونه‌های ایشان را که در میانشان زنان بدون رحم، وجود دارند در بر می‌گیرد، پس لازم بودن عده در طلاق چنین زنانی را نیز می‌رساند.

اگر بگویید: اضافه کردن عده به ضمیر نساء، در سخن خداوند بزرگ «لِعِدَّتِهِنَّ» می‌رساند که قانونگذاری اصلی عده پیشتر انجام گرفته و ناگزیر این آیه، اشاره به آیه سوره بقره دارد و از آن جا که آن آیه، تنها دربارهٔ زنانی است که عادت ماهانه دارند، این آیه نیز چنین شده و عمومی در آن نخواهد بود. بلکه گاهی گفته می‌شود: چون آیه در صدد قانونگذاری اصل عده نیست و تنها می‌گوید که طلاق و جدایی، ناچار باید پس از سپری شدن عده باشد، ناگزیر تنها دربارهٔ زنانی است که عده برای آنان مقرر گردیده و عمومی در آن نیست، تا همهٔ زنان را در بر بگیرد و قاعده‌ای فراگیر را برساند.

در پاسخ می‌گوییم: چنانکه گفته شد، شکی در این نیست که آیه در صدد گفتن این است که جدایی، تنها با سر رسیدن مدت عدّه است، ولی در این هم تردیدی نیست که موضوع حکم در آن، عنوان «نساء» است که هیچ قیدی در آن نیست این واژه، اسم جمع است و همه زنان را در بر می‌گیرد و جایی برای محدود ساختن موضوع این قضیه، آن گونه که در دیگر جاهاست، یافت نمی‌شود. این گونه موارد، با آن جا که بدانیم گزاره‌ای [=محمول] نمی‌تواند برای همه نمونه‌های یک موضوع درست باشد، مقایسه نمی‌شود؛ چه خود این دانستن قرینه و راهنمای همین تقیید است که خود خلاف ظاهر است، ولی اگر قرینه‌ای در میان باشد، باید ظاهر سخن را که همان فراگیری است، گرفت. پس از آن روی که واژه «نساء» فراگیر است و همه زنان را در بر می‌گیرد، مدلول التزامی آن، هر یک از ایشان است، پس برای هر کدام عدّه‌ای بنا نهاده شده که باید آن را نگهدارد که همین برای اثبات خواسته ما کافی است.

آنچه گفته شد که این آیه اشاره به آیه سوره بقره دارد و از این روی، تنها درباره زنانی است که عادت ماهانه دارند، هیچ گواهی بر آن یافت نمی‌شود؛ زیرا مدلول واژه و لازمه آن جز این نیست که برای زنان عدّه‌ای قرار داده شده، حال آیا این همان عدّه‌ای است که در سوره بقره آمده است یا خیر، گواهی بر آن نیست. بلکه این مدلولی است التزامی که در گستردگی و تنگنا، دنباله‌رو و مدلول مطابقی است و دانستیم که موضوع حکم، عنوان «نساء» است که در برگیرنده همه گونه‌های ایشان است.

آری می‌توان گفت: فراگیری و عموم گفته شده تنها در صورتی از آیه برگرفته می‌شود که در پی آیه، چیزی دیگری که می‌تواند قرینه تقیید باشد، یافت نشود و گرنه آن دنباله، از پا گرفتن معنای فراگیر جلوگیری می‌کند و اجمال به بار می‌آورد و این جا، از همین گونه موارد است. زیرا سخن خداوند بزرگ در آیه چهارم همین

سوره چنین است:

«وَاللَّائِي يَنْشُرْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ»

و زنانی که از عادت ماهانه ناامیدند، اگر شک داشتید، عدّه آنان سه ماه است.

عدّه نشینی سه ماهه، در این آیه، درگرو شک است که ظاهر در شک نسبت به آبستنی و احتمال آن است. پس مفهوم آیه می‌رساند که با نبود احتمال آبستنی در چنین زنی، عدّه‌ای بر او نیست. چه بسا بتوان از آیه دریافت که هرگاه احتمال آبستنی نباشد، جایی برای عدّه نیست. پس این دنباله، خود، قرینه همراه و پیوسته‌ای است که گستردگی ابتدای آیه را محدود ساخته و از پا گرفتن اطلاق و عموم جلوگیری می‌کند. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ولی باید انصاف داد، تنها احتمال آن که این چهار آیه، به یکباره، فرو فرستاده شده باشند و نیز این احتمال که شک، همان تردید در آبستنی است، مبهم شدن معنای سخن را در پی دارد و بدین سان، نمی‌توان آن را دلیل بر قاعده‌ای فراگیر به شمار آورد و از آن روی که هر یک از این دو احتمال، پایدارند، تکیه بر چنین دلیلهای مشکل، بلکه نادرست خواهد بود. والله العالم.

۲. «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبِّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»^{۲۵}

زنان طلاق گرفته، باید سه قرء درنگ کنند [و عدّه نگهدارند].

این آیه، با توجه به فراگیر بودن واژه «المطلقات»، دربرگیرنده همه گونه‌های زنان است، چنانکه در واژه «النساء» گذشت.

تحقیق در مطلب آن است که: دلالت این آیه تام و کامل نیست؛ زیرا حکم ۱۱۹

درنگ سه قرء فراگیر بودن آیه را تنها در محدودهٔ زنانی که عادت ماهانه دارند، اختصاص می‌دهد. قرء‌های سه گانه، چه به معنای پاکی باشد، چنانکه درست همین است و روایات بر آن گواهند و نیز مناسب با ریشهٔ این واژه، که همان جمع و یک جا بودن است زیرا در هنگام پاکی، خون در رحم جمع می‌گردد و چه به معنای قاعدگی باشد، چنانکه آن را در شمار معاینش آورداند، تنها درباره کسی متصور است که قاعدگی و پاکی دارد و می‌توان برای وی سه پاکی و سه حیض در نظر گرفت، ولی کسی که پس از طلاق، هرگز عادت ماهانه نمی‌شود، خواه برای نرسیدن به سن قاعدگی و خواه برای گذشتن از سالهای قاعدگی و یا به دلیل بیرون آوردن رحم و یا دیگر رخدادهای و بیماریها، نمی‌تواند در گستره عموم آیه باشد و این حکم، بر او جاری گردد. پس، اختصاص داشتن گزاره [=محمول] به برخی از گونه‌ها و تصور نداشتن بقیه، خود گواه بر تخصیص موضوع خواهد بود که روشن است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

احادیث:

به دسته‌ای از روایات نیز، بر درستی این قاعدهٔ فراگیر، استدلال شده است، مانند:

۱. روایت معتبر داود بن سرحان از امام صادق(ع):

«داود بن سرحان عن أبي عبد الله(ع) قال: «عَدَّةُ الْمَطْلُوقَةِ ثَلَاثَةٌ قَرُوءٌ أَوْ ثَلَاثَةٌ أَشْهُرٌ إِنْ

لَمْ تَكُنْ حَيْضًا» ۲۶

عدهٔ زن طلاق گرفته، سه قرء یا سه ماه است، اگر عادت نشده باشد.

در این روایت، امام(ع) بر زن طلاق گرفته، عده سه ماه یا سه قرء را لازم شمرده است و گستردگی آن، در برگیرنده همهٔ زنان طلاق گرفته است. پس چنین قاعده‌ای را می‌توان از این روایت برگرفت.

گرچه می‌توان از پذیرش اطلاق آن سر باز زد؛ چه آنچه روشن است امام(ع) در صدد رساندن اندازهٔ عدهٔ زن طلاق گرفته است، حال آیا در همهٔ گونه‌های ایشان

همین سان است، یا خیر، چیز دیگری است و درصدد رساندن آن نیستند.

۲. روایت صحیحہ حلبی از امام صادق(ع):

«صحيحه الحلبي عن أبي عبد الله(ع) قال: «لا ينبغي للمطلقة أن تخرج إلا بإذن زوجها

حتى تنقضي عدتها؛ ثلاثة قروء أو ثلاثة أشهر إن لم تحض.»^{۲۷}

برای زن طلاق گرفته، جز با اجازه شوهر، بیرون رفتن از خانه روا نیست، تا این که عده

وی سرآید که سه قرء یا سه ماه است، اگر عادت نشده باشد.

چگونگی دلالت این روایت، از آنچه در روایت پیشین آورده ایم روشن می شود.

پاسخ آن نیز آشکار گردیده است که امام(ع) در پی رساندن آن است که زن طلاق

گرفته در هنگام عده، نباید از خانه بیرون رود، سپس اندازه آن را می فرماید، ولی

این که هر زن طلاق گرفته ای باید عده نشیند یا خیر چیز دیگری است.

از همین جا، سخن درباره روایت محمد بن قیس، از امام باقر(ع) روشن می شود

که فرمود:

«محمد بن قيس عن أبي جعفر(ع) قال: «المطلقة تعتد في بيتها ولا ينبغي لها أن تخرج

حتى تنقضي عدتها و عدتها ثلاثة قروء أو ثلاثة أشهر إلا أن تكون تحيض.»^{۲۸}

زن طلاق گرفته، در خانه اش عده می نشیند و او را نشاید که تا عده اش به سر نیامده از

خانه بیرون رود. عده او، سه قرء یا سه ماه است مگر این که عادت شود.

به هر روی، سخن در این مسأله پس از اقامه دلیل بر عده نداشتن زن ناامید از

عادت و خردسال و لازم نشمردن عده در این دو دسته است. حال، زنی را که رَجِم

او بیرون کشیده شده، باید از این دو دسته به شمار آورد یا خیر؟ به دیگر سخن، آیا

می توان دلیلی یافت که طلاق زن بدون رحم، از طلاقهای «بائن» است، تا مانند زن

ناامید از قاعدگی و خردسال، عده ای بر او نباشد، یا خیر؟

بررسی روایات

برای یکسان شمردن زن بدون رَجِم با این دو گروه، می توان به دسته هایی از ۱۲۱

روایات استدلال کرد.

دسته نخست: روایاتی که دلالت دارند بر لازم نبودن عده بر کسی که همسانهایش آبستن نمی شوند:

۱. روایتی از کتابهای: «کافی»، «تهذیب» و «استبصار»، با سند صحیح از صفوان از محمد بن حکیم از محمد بن مسلم از امام باقر(ع) که فرمود:

«التي لاتحبيل مثلها لاعدة عليها»^{۲۹}

زنی که مانندش باردار نمی شود، عده‌ای بر او نیست.

سخن در این روایت درباره سند و دلالت آن است.

درباره سند آن، باید گفت: کسی که در درستی گفتارش درنگ شود جز محمد بن حکیم نیست. او، گرچه بپذیریم که همان خثعمی است، ولی بر راستگویی وی تصریح نشده است؛ زیرا درباره او، جز این نیامده است که: امام هفتم(ع) او را فرمان می داد که در مسجد مدینه بنشیند و با مردم آن سامان به گفت و گو پردازد. او نیز، چنین کرد و درباره صاحب قبر با ایشان سخن گفت و هنگامی که به نزد حضرت بازگشت به او فرمود: با آنان چه گفتی و با توجه گفتند؟ و بدین سان، از او خرسند گردید.^{۳۰}

البته این خرسندی، دلیل بر آن نمی شود که او در گفتار راستگو بوده است. آری، این حدیث را صفوان از او آورده است که بی تردید صفوان بن یحیی است. او، یکی از سه نفری است که مرحوم شیخ، در کتاب «عده» درباره ایشان گفته است:

«إِثْمَمٌ مِنَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ عَرَفُوا بِأَثْمَمٍ لَا يَرَوْنَ وَلَا يَرْسَلُونَ إِلَّا عَمَّنْ يُوْتِقُ بِهِ.»^{۳۱}
«چنین شناخته شده‌اند که هرگز جز از کسی که می توان بدو اعتماد کرد، حدیث با واسطه یا بی واسطه‌ای نقل نمی کنند»

افزون بر این، صفوان، خود از اصحاب اجماع است و یکی از سومین گروه شش نفره - بدین سان، بر اساس عمل به ظاهر سخن مرحوم شیخ، چنانکه دور از

صواب نیست، سند روایت معتبر خواهد بود. والله العالم.

اما درباره دلالت حدیث، باید گفت: حکم در این روایت آن است که: بر زنی که مانندش باردار نمی شود، عده ای نیست. بدین سان، موضوع حکم «زنی که همسانش باردار نمی شود» است که مسأله ما را نیز در بر می گیرد و نتیجه اش آن است که عده ای بر زن بدون رحم نباشد. برای روشن ساختن بیشتر مطلب می گوئیم: گاهی باردار نشدن زن، برای پدیده ها و بیماری های ویژه ای است که بسا با گذشت زمان از میان برود و همواره احتمال برطرف شدن آن وجود دارد. اگر نازایی از این گونه باشد، تأثیری در از میان برداشتن حکم عده ندارد و گاهی نازایی در پی چیزی است که اگر در هر زنی یافت شود، آن زن آبستن نخواهد شد و می توان گفت که همسانش باردار نمی گردد و این، همان چیزی است که در حدیث، موضوع حکم است. بنابراین، زنی این گونه و همسنانهای او، هرگاه طلاق داده شوند، عده ای بر ایشان نیست.

این مطلب درباره دختر نابالغ و پیرزنی که سالهای قاعدگی را پشت سر نهاده و نیز زنی که رحم وی را یکسره برداشته اند، صادق است. پس او نیز، در گستره موضوع بوده و بی هیچ اشکالی، حکم او را در بر می گیرد.

البته در هنگام صدور این روایت، چنین پدیده ای تنها در دو گروه نخست یافت می شد، ولی این سبب نمی شود که معنای حدیث را در همان تنگنا محصور سازیم، بلکه همه آنچه را در گستره آن باشند، در بر می گیرد. بویژه آن که حکم یاد شده، بر همین عنوان آمده است که اشاره ای قوی بدان دارد که معیار نبودن عده، همان باردار نشدن است که به یقین، در مسأله ما یافت می شود، چنانکه روشن است. بدین سان، رسا بودن حدیث، نسبت به لازم نبودن عده بر زنی که رحم وی درآورده شده باشد، شایسته درنگ نیست.

اگر گفته شود: هنگامی که شوهر، دارای بیماری آشکاری باشد که توان آمیزش

نداشته و یا نتواند انزال کند، می توان درباره همسر وی گفت که همسانش باردار

گاهی باردار مشاهده کند، برای پذیرفته‌ها و بیماری‌های ویژه‌ای است که بنا بر گذشته زمان از میان برود و همواره احتمال بر طرف شدن آن وجود دارد. اگر نازایی از این گونه باشد تأخیری در از میان برداشتن حکم عده ندارد و گاهی نازایی در بی‌خبری است که اگر در حوزی یافت شود، آن زن آستان نخواهد شد و می‌توان گفت که همسانی باردار نمی‌گردد و این همان چیزی است که در حدیث در شرح حکم است. بنابراین، زنی این گونه و همسایگان از هرگاه طلاق داده شوند، عده‌ای بر ایشان نیست.

نمی‌شود. پس هرگاه وی را طلاق دهد، بنابراین حدیث، عده‌ای بر او نیست، با این که نادرستی آن روشن است.

در پاسخ می‌گوییم: از خود حدیث، به روشنی بر می‌آید که همسانی با زن، سبب نازایی است و این صفتی است برای زن، چنانکه در خردسال همین گونه است و هرگز در برگیرنده موردی که در خود زن، علت ویژه‌ای نباشد، نمی‌گردد، چنانکه در مورد یاد شده چنین است.

اگر گفته شود: گرچه عنوان آمده در حدیث، دربرگیرنده زن بدون رحم است، ولی بازگشت آن به مواردی است که در آن روزگاران متعارف بوده که همان خردسال و پیرزن باشد. در پاسخ می‌گوییم: چنین بازگشتی را نمی‌پذیریم، بویژه آن که عنوان یاد شده، نخست، در سخن خود امام (ع) آمده است. بلکه باید گفت: ویژه کردن حکم بر موصول و آوردن جمله صلّه ویژه برای آن، رساننده این است که راز و رمز حکم و معیار آن، همان است که او باردار نمی‌شود و بدین سان، اطلاقی توانمند پای می‌گیرد.

۲. روایت مرسل جمیل بن دراج که در کتابهای کافی، فقیه و سرائر از یکی از

شیعیان، از امام باقر یا صادق (ع) آمده است:

«عن جميل بن دراج عن بعض أصحابنا عن أحدهما (ع) في الرجل يطلق الصبية التي لم تبلغ و لا يحمل مثلها و قد كان دخل بها و المرأة التي قد ينست من المحيض و ارتفع حيضها فلا يلد مثلها؟ قال: ليس عليهما عذة و إن دخل بهما»^{۳۲}

درباره مردی که همسر خردسال نابالغ خود را طلاق داده است، در حالی که همسنانهایش باردار نمی‌شوند و با او آمیزش نیز کرده است، همچنین اگر طلاق دهد، همسری را که از عادت ماهانه ناامید گشته و قاعدگی از او رخت بریسته و همسان او باردار نمی‌شود، فرمود: بر این دو دسته از زنان، عده‌ای نیست، هر چند با آنان آمیزش کرده باشد.

در سند این حدیث، ارسالی است که جمیل بن دراج، از شیعه‌ای از یکی از دو امام بزرگوار (ع)، چنانکه در «کافی»^{۳۳} و «سراژ»^{۳۴} آمده، آورده است. گرچه جمیل از اصحاب اجماع و فقیه‌ترین آنان در میان دومین گروه شش نفره از یاران امام صادق (ع) است، ولی این تنها برای درستی سند بسنده نیست. البته مرحوم صدوق، در کتاب «فقیه»، پس از آوردن روایت موثقه حلبی از امام صادق (ع) چنین گفته است:

«و في رواية جميل أنه قال: ^{۳۵}

في الرجل يطلق الصبية التي لم تبلغ و لاتحمل مثلها و قد كان دخل بها و المرأة التي قد ينست من المحيض و ارتفع طمئتها و لاتلد مثلها، فقال: ليس عليهما عذة».

در روایت جمیل است که حضرت فرمود...

ظاهر این عبارت آن است که جمیل، آن را بدون ارسال، از امام (ع) نقل کرده است و از این روی، سند معتبری خواهد بود، مگر این که گفته شود: با توجه به یکی بودن متن حدیث، در هر سه کتاب و این که روایتگرش در همه آنها جمیل بن دراج بوده است، عرف چنین حدیثی را یکی شناخته و تصریح به مرسل بودن آن در «کافی» و «سراژ»، گواه آن است که منظور مرحوم صدوق، از تعبیر «روایت جمیل»، این است

که او، آخرین کسی است که در سند آمده، گرچه خودش آن را به صورت مرسل نقل کرده است. البته، این خلاف ظاهری است که برای هماهنگ‌سازی، باکی بدان نیست. حال اگر از پذیرش آن سر باز زنید، با توجه به یکی بودن حدیث، چنین نقلهایی با یکدیگر متعارض و ناسازگار بوده و همهٔ سندها از اعتبار افتاده و حجیت آن ناتمام می‌ماند.

دریارهٔ دلالت این حدیث نیز، دور از ذهن نیست که گفته شود: آوردن واژگان «همسانش باردار نمی‌شود» یا «مانند او فرزند نمی‌آورد»، پس از جملاتی چون: «دختر نابالغ و زنی که از عادت ناامید گشته و قاعدگی از او رخت بر بسته است»، در نگاه عرف، به روشنی چنین می‌رساند که همهٔ راز و رمز و معیار، در نبود عدهٔ این است که مانند او فرزند نمی‌آورد و آبستن نمی‌شود و این ملاک، در هر دو جا، همین است. از این روی، گویا امام (ع) چنین می‌فرماید: «زنی که همسان او باردار نشود و فرزند نیاورد، عده‌ای بر او نیست» و بدین سان، مسألهٔ ما را در بر می‌گیرد، یعنی زنی که رحم وی را خارج ساخته‌اند.

۳. روایتی از کتاب «تهذیب» از جمیل بن درّاج از شیعه‌ای از امام باقر، یا صادق (ع):

«في الرجل يطلق الصبيّة التي لم تبلغ ولا يحمل مثلها؟ فقال: ليس عليها عدة وإن دخل بها»^{۳۶}

در بارهٔ مردی که دختر نابالغی را که همسان او باردار نمی‌شود، فرمود: عده‌ای بر آن زن نیست، گرچه با او آمیزش کرده باشد.

در سند این حدیث، افزون بر ارسال یاد شده، علی بن حدید یافت می‌شود که مرحوم شیخ در کتابهای «تهذیب» و «استبصار»، وی را ضعیف شمرده است.^{۳۷} والله العالم.

گاهی روایت صحیحهٔ محمد بن مسلم از امام باقر یا صادق (ع)، معارض با این دسته به شمار می‌آید:

«محمد بن مسلم عن أحدهما(ع) أنه قال في التي تحيض في كل ثلاثة أشهر مرة أو في ستة أو في سبعة أشهر و المستحاضة التي لم تبلغ الحيض و التي تحيض مرة و يرتفع مرة و التي لاتطمع في الولد و التي قد ارتفع حيضها و زعمت أنها لم تياس و التي ترى الصفرة من حيض ليس بمستقيم؟ فذكر أن عذة هؤلاء كلهن ثلاثة أشهر.»^{۳۸}

درباره زنی که در هر سه ماه، یک بار عادت می‌شود و یا در هر شش ماه یا هفت ماه و نیز زنی که استحاضه می‌بیند، ولی به سن قاعدگی نرسیده است و همچنین زنی که یک بار عادت می‌شود و بار دیگر از او رخت بر می‌بندد و زنی که میلی به فرزند ندارد و زنی که عادتش رخت بر بسته، ولی خود را ناامید از قاعدگی نمی‌انگارد و نیز کسی که خونهای زرد رنگی از قاعدگی نابسامان می‌بیند، فرمود: عده همه اینان سه ماه است.

در این روایت، سخن از زنی به میان آمده است که میلی به فرزند ندارد و این، همان کسی است که باردار نمی‌شود و فرزند نمی‌آورد، پس با دیگر روایات پیشین معارض است.

ولی بعید نیست که بتوان گفت: ظاهر سیاق حدیث این است که در پی بر شماری دسته‌هایی از زنان که از وضعیت عادی و متعارف بیرونند، بدین سان، منظور از این دسته، به این قرینه که اطلاق آن در برگیرنده کسی است که قاعدگی بسامانی از جهت مدت و عدد دارد، تنها، زنی است که نازا بوده و در طول زمانها باردار نگردید، با این که شوهری دور از هرگونه بیماری داشته است. این نازایی، در پی پدیده‌ای ویژه و ناشناخته است و در برگیرنده کسی که برای او، و نازایی او، علت شناخته شده‌ای وجود دارد که همسان وی، هرگز باردار نمی‌شود، نیست. اگر هم بپذیریم که اطلاق فراگیری یافت می‌شود، شکی نیست که به گواهی آنچه گذشت، باید آن را تخصیص زد.

دسته دوم: روایاتی که دلالت دارند: زنی که عادت نمی‌شود، عده‌ای بر او نیست.

۱. صحیحہ حماد بن عثمان از امام صادق(ع)

«حماد بن عثمان عن أبي عبد الله (ع) قال: «سألته عن التي قد ينست من المحيض و التي لا يحيض مثلها، قال: ليس عليها عدة»^{۳۹}

از ایشان درباره زنی که از قاعدگی ناامید گردیده و زنی که همسانش عادت نمی‌شود پرسیدم. فرمود: عده‌ای بر او نیست.

استدلال به این حدیث، بدین گونه است که همه موضوع پرسش، عنوان: کسی که همسانش عادت نمی‌شود است که در بردارنده کسی است که رحم وی را بیرون آورده‌اند، چه، رحم سرچشمه خون قاعدگی است و زنی که رحم ندارد، عادت نمی‌شود، پس ناگزیر باید گفت که چنین زنانی عده ندارند.

اگر بگویید: این عنوان در سخن پرسشگر آمده و چون در آوردن رحم پدیده‌ای تازه، در پی پیشرفتهای دانش جدید، بناچار باید گفت که در آن روزگاران، نمونه‌های آن، تنها دختران خردسال که به سالهای قاعدگی نرسده‌اند است؛ از این روی آمدنش در سخن پرسشگر، تنها به آنان باز می‌گردد و اطلاقی برقرار نمی‌گردد که در بردارنده مسأله ما باشد. امام (ع) نیز آنچه را او آورده است، در حکم خویش، موضوع قرار داده و بدین سان حکم تنها به خردسال مربوط می‌شود.

در پاسخ می‌گوییم: هر چند این سخن، تلاش بسیار و نهایی در رد گسترده‌گی و فراگیری این روایت است، ولی با این همه، می‌توان گفت: این که در سخن پرسشگر، نبودن عادت ماهانه در زن طلاق گرفته آمده است، چنین می‌رساند که در ذهن او، ارتباطی میان عادت و عده وجود دارد و چه بسا چنین پرسشی برآمده از گفتارهایی است که از خود امامان شنیده‌اند مانند:

«العدة من الماء»^{۴۰}

عده در صورتی است که نطفه‌ای باشد [کنایه از آمیزش و زناشویی].

و نیز:

«أما عدة المطلقة ثلاثة قروء فلاستبراء الرحم من الولد»^{۴۱}

عده سه ماهه زن طلاق گرفته، برای آگاهی از آن است که رحم او باردار نیست.

و بدین سان، در ذهن این فقیه بزرگ، که عرف اهل فقه، همگی، آنچه را از او با سندی درست رسیده باشد، درست و صحیح می‌شمارند، این گونه جای گرفته است که عده برای اطمینان از باردار نبودن است. پس، هرگاه زنی عادت نمی‌شود، چنین اطمینانی درباره او، خود به خود، یافت می‌شود و نیازی به عده نیست. این ذهنیت، او را بر آن داشت که چنین بپرسد. بنابراین، همه موضوع نزد او، زنی است که همسانش عادت نمی‌شود و ویژگی نابالغ بودن، یا سپری کردن سالهای قاعدگی، نقشی در آن ندارد. پاسخ امام(ع) که عده‌ای بر او نیست، این گونه می‌فهماند که همه موضوع، همان چیزی است که در ذهن پرسش کننده یافت می‌شود. از این روی، اگر در پی پیشرفتهای نوین دانش، نمونه‌های دیگری پدیدار گردد، شکی نیست که آن نیز همانند آن دو نمونه طبیعی‌اند.

۲. روایت معتبر عبدالرحمن بن حجاج:

«عبدالرحمن بن الحجاج قال: قال أبو عبدالله(ع): «ثلاث يتزوجن على كل حال، التي لم تحض و مثلها لا تحيض، قال: قلت: و ما حدّها؟ قال: إذا أتت لها أقل من تسع سنين، و التي لم يبدخل بها، و التي قد بيئت من المحيض و مثلها لا تحيض، قلت: و ما حدّها؟ قال: إذا كان لها خمسون سنة.»^{۴۲}

امام صادق(ع) فرمود: سه دسته از زنان، در هر حالی می‌توانند ازدواج کنند:

۱. کسی که عادت نشده است و مانند او نیز نمی‌شود. پرسیدم: حد آن چیست؟

فرمود: آن گاه که کمتر از نه سال دارد.

۲. کسی که با او آمیزش نشده است.

۳. کسی که از عادت ماهانه ناامید گردیده و همسان او قاعدگی ندارد. پرسیدم:

حدش چیست؟ فرمود: هنگامی که پنجاه سال داشته باشد.

استدلال به این حدیث، بدین گونه است که عنوانهای سه گانه، بویژه پس از توضیح آن، گرچه در برگیرنده مسأله ما نیست، ولی با این همه، بعید نیست بتوان از آن دریافت: زنی که همسانش عادت نمی‌شود عده‌ای بر او نیست؛ چه، دو

عنوان یاد شده در حدیث، نمونه همین مفهوم گسترده است و نرسیدن به سن عادت و پشت سر نهادن آن، خصوصیتی ندارد، بلکه همه موضوع برای نبودن عده، این است که همسان او قاعدگی نداشته باشد که مسأله ما را در بر می‌گیرد. به دیگر سخن: وابسته کردن حکم، به عنوان «کسی که عادت نمی‌شود و مانندش نیز همین گونه است»، خود گواه است که همه معیار و علت برای نبودن عده، همان نداشتن عادت برای او و همسانهایش است، نه این که سن معینی ملاک باشد و گرنه، شایسته آن بود که گفته شود: کسی که به نه سالگی نرسیده و زنی که از پنجاه سالگی گذشته است. گزینش گفته‌ای آن گونه که در حدیث آمده، بویژه دوباره گفتن جمله: «وهمسانش عادت نشود» گواهی روشن است بر آنچه ما گفته‌ایم.

از این جا، می‌توان درستی استدلال به صحیحۀ زرارۀ را دریافت. روایت چنین است:

«عن أبي عبدالله (ع) في الصبيّة التي لا يحيض مثلها و التي قد يئست من الحيض؟ قال:

ليس عليهما عدة و إن دخل بهما.»^{۴۳}

از امام صادق (ع) درباره دختر بچه‌ای که همسانش عادت نمی‌شود و زنی که از قاعدگی ناامید گردیده، فرمود: عده‌ای بر این دو دسته نیست، هر چند با ایشان آمیزش شده باشد.

این که درباره این روایت گفته‌ایم: «صحیحه»، بنابر نسخه کتابهای «تهذیب» و «استبصار» است و گرنه، در کتاب «کافی»، به جای «زراره»، جمله «من رواه» (کسی که از او نقل کرده) آمده است که روایت مرسل خواهد شد که حماد از اصحاب اجماع، از شیعه‌ای آورده است. البته با احتمال این که حماد، از دوراه آن را نقل کرده باشد، چیزی که در «کافی» آمده، زبانی به درستی سند روایت نمی‌زند. بلی اگر مطمئن باشیم که این یک حدیث بوده و همانندی واژه‌های «عن زرارۀ» و «عن رواه» در نوشتن، چنین چیزی را پدید آورده، آن گاه نمی‌توان سندش را صحیح به

شمار آورد و همواره نتیجه، پیرو آن مقدمه‌ای است که ارزش منطقی کمتری دارد. برآیند آنچه در این دسته از روایات آمده است، این که: زن طلاق گرفته‌ای که همسانش عادت نمی‌شود، عده‌ای بر او نیست. این عنوان، دارای سه مصداق است که دو گونه آن طبیعی است:

۱. کسی که به سن قاعدگی نرسیده است.

۲. کسی که سالهای قاعدگی را سپری کرده است.

۳. که در پی پیشرفتهای دانش پدیدار گشته، کسی است که رحم وی بیرون کشیده شده باشد. از آن جا که همه موضوع «زنی که عادت نمی‌شود» است و این خود، در هر سه دسته یافت می‌شود، حکم لازم نبودن عده در همه آنها می‌آید. البته روایات چندی نیز یافت می‌شود که عده زن طلاق گرفته‌ای را که عادت نمی‌شود، سه ماه بر می‌شمرد. این روایت به دو گونه سخن گفته‌اند: برخی این گونه است: زنی که همسانش عادت نمی‌شود که همان روایت محمد بن حکیم است:

«عن محمد بن حکیم قال سألت أبا الحسن (ع) فقلت: المرأة التي لا تحيض مثلها و لم تحض كم تعتد؟ قال: ثلاثة أشهر. قلت: فإنها ارتابت قال تعتد آخر الأجلين؛ تعتد تسعة أشهر. قلت: فإنها ارتابت. قال: ليس عليها ارتياب لأن الله عز وجل جعل للحبل وقتاً فليس بعده ارتياب.»^{۴۴}

از امام هفتم (ع) پرسیدم: عده زنی که همانندش عادت نمی‌شود و تاکنون نشده، چه اندازه است؟

فرمود: سه ماه.

گفتم: او شک دارد [= احتمال بارداری]

فرمود: به اندازه مدت طولانی‌تر [میان سه ماه و زایمان]، نه ماه عده نگهدارد

گفتم: [باز هم] شک دارد. فرمود: درباره او شکی روا نیست؛ چه خداوند بزرگ

برای آستنی وقتی را قرار داده است که پس از آن شکی نیست.

موضوع پرسش «زنی که عادت نمی شود و مانندش نیز چنین است» این به درستی همان موضوع روایات دسته دوم است که بدین سان، این دو با یکدیگر ناسازگار و متناقض خواهند بود. گونه دیگر از تعبیر، در چند روایت این چنین آمده است:

۱. صحیحہ حلبی از امام صادق(ع) که فرمود:

«عن الحلبي عن أبي عبدالله(ع) قال: عذة المرأة التي لا تحيض و المستحاضة التي لا تطهر ثلاثة أشهر و عذة التي تحيض و يستقيم حيضها ثلاثة قروء.»^{۴۵}

عده زنی که عادت نمی شود و زنی که سه ماه از استحاضه بیرون نرفته و پاک نمی شود و نیز زنی که عادت منظمی دارد، سه قُره است.

۲. صحیحہ دیگر حلبی از امام صادق(ع) که فرمود:

«عن الحلبي عن أبي عبدالله(ع) قال: عذة المرأة التي لا تحيض و المستحاضة التي لا تطهر و الجارية التي قد يئست و لم تدرک الحيض ثلاثة أشهر و التي يستقيم حيضها ثلاث حيض متى ما حاضتها فقد حلت للأزواج.»^{۴۶}

عده زنی که عادت نمی بیند و زنی که از استحاضه پاک نمی گردد و دختری که هنوز به سن قاعدگی نرسیده، زنی که از عادت ناامیدگشته، سه ماه است. و زنی که دارای عادت منظم باشد، به اندازه سه بار قاعدگی عده نگاه دارد و هرگاه پس از آن، عادت تازه ای دید، بر مردان [همسری با او] رواست.

این روایت، بدین گونه در کتاب «تهذیب»^{۴۷} آمده است، ولی شیخ صدوق در کتاب «من لایحضر»^{۴۸} جملات: «ولم تدرک الحيض» را از میانه حدیث و «متی ما حاضتها» را از پایان آن حذف کرده است.

۳. صحیحہ ابن سنان از امام صادق(ع):

«عن ابن سنان عن أبي عبدالله(ع) قال: في الجارية التي لم تدرک الحيض؟ قال: يطلقها زوجها بالشهور. قيل: فإن طلقها تطليقة ثم مضى شهر ثم حاضت في الشهر الثاني؟ قال:....»^{۴۹}

درباره دختری که به سن قاعدگی نرسیده است، فرمود: شوهرش او را بر طبق عده ای که

با ماه حساب می شود طلاق دهد. گفته شد: اگر یک بار او را طلاق داد و پس از گذشت یک ماه در ماه بعد عادت دید؟ فرمود:

۴. روایت ابی بصیر

«عن أبي بصير قال: عذة التي لم تبلغ الحيض ثلاثة أشهر و التي قد قعدت من المحيض ثلاثة أشهر.»^{۵۰}

عده زنی که به سن قاعدگی نرسیده است، سه ماه است. همچنین است زنی که سالهای عادت را پشت سر نهاده است.

۵. روایت معتبر ابی بصیر از امام صادق(ع) که فرمود:

«عن أبي بصير عن أبي عبد الله (ع) قال: عذة التي لم تحض و المستحاضة التي لا تطهر ثلاثة أشهر و عذة التي تحيض و يستقيم حيضها ثلاثة قروء.»^{۵۱}

عده زنی که هنوز عادت نشده و زنی که از استحاضه پاک نمی گردد، سه ماه است. عده زنی که قاعدگی منظم دارد، سه قروء است و قروء گرد آمدن خون در فاصله دو قاعدگی است.

این روایت، درباره کسی است که عادت نمی شود و همانند هایش نیز همین گونه اند. یا کسی که عادت نمی بیند و یا کسی که به سن قاعدگی نرسیده است، حکم کرده اند که باید عده نگه دارند و یا این که عده شان سه ماه است. به هر روی، با روایات دسته نخست در خصوص گروه اول، با همین عنوان و درباره دیگر گروهها با اطلاقش، ناسازگار است؛ چه آن دسته عده را لازم نمی شمردند.

البته باید گفت که در حقیقت، از این ناسازگاری و تعارض دو گونه پاسخ می توان داد:

الف. پاسخ کلی:

همه این روایات، رساننده همان نظریه ای است که مرحوم سید مرتضی و سید ابن زهره بر آن بوده اند و دانستیم که مسأله ما، مبتنی بر سخن مشهور فقهاست که برای زن ناامید از قاعدگی، و خردسال، عده ای لازم نمی شمارند. بدین سان، اصل فرض

این بحث در صورتی است که ما این دسته از روایات را رها کرده باشیم، چنانکه در همان مسأله ثابت گردیده است.

ب. پاسخ به هر کدام:

درباره روایات دیگر، غیر از روایت محمد بن حکیم، باید گفت که همگی فراگیر بوده و هم دربردارنده کسی است که همسانش قاعدگی ندارد و هم دیگر زنان. روایات دسته دوم، تنها درباره زنانی است که همانندشان عادت نمی‌بیند که عده‌ای را برای اینان لازم نمی‌شمارد. بنابراین، قرینه و گواه بر مقید کردن روایات دسته نخست است و بدین سان، درباره کسی خواهد بود که عادت نداشتن او، برای پدیده‌ها و عوارض شخصی است که پس از پای نهادن به سن قاعدگی، پیدا شده باشد.

مرحوم شیخ طوسی، در «تهذیب» و «استبصار»، به روشنی همین را گفته است. ایشان در «تهذیب»، پس از آن که روایات چندی را دلیل عده نداشتن زن ناامید از قاعدگی و خردسال بر می‌شمارد، از روایت ابی بصیر و صحیحۃ حلبی به عنوان معارض یاد کرده و چنین می‌نویسد:

«فلا تنافي بين هذين الخبرين و بين ما قدّمناه؛ لأننا نحملهما على المسترابة التي مثلها تحيض و ليس فيها أن مثلها لا تحيض فإذا كان كذلك حملناها على ما يوافق الأخبار المتقدمة و لا تضاد و الذي يدل على صحة ذلك قوله تعالى: «وَاللّٰهُ يَخْبُرُ مِنَ الْمَحِيضِ مَنْ نِّسَأْتِكُمْ إِنْ أَرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ اللّٰهُ لَمَّ يَجْحُضْنَ» فشرط في وجوب العدة عليها الريبة و ذلك دالّ على ما قدّمناه.»^{۵۲}

منافاتی میان این دو روایت و آنچه پیشتر آورده‌ایم، یافت نمی‌شود؛ زیرا این دو را بر زنی که درباره‌اش شک وجود دارد و همسانش قاعدگی دارد، حمل می‌کنیم؛ چه در هیچ یک از دو روایت، نیامده است که: «همسانش عادت نمی‌شود»، پس با چنین حالتی، این دو را به معنایی می‌گیریم که با روایات پیشین همخوانی داشته و ناسازگاری رخ نماند. دلیل بر درستی این، آیه شریفه‌ای است که می‌فرماید: «زنانی که از عادت ناامید

گشته‌اند اگر شک دارید، عده آنان سه ماه است. همچنین زنانی که عادت ندیده‌اند». پس در لازم شمردن عده برای این دو دسته، شرط است که شکمی وجود داشته باشد، که این خود، دلیل بر چیزی است که پیشتر گفته‌ایم.

ایشان، همانند این را در کتاب «استبصار» در بخش عده نداشتن دختر خردسال و سالخورده ناامید از قاعدگی فرموده‌اند.^{۵۳}

در باره روایت محمد بن حکیم نیز، باید گفت: متنی که در کتابها آمده همان است که گذشت، ولی دور از کمی به هم ریختگی نیست؛ چه، «زنی که عادت نمی‌شود و همانندش نیز چنین است» همان خردسالی است که به سن قاعدگی نرسیده باشد. درباره چنین کسی هم درباره بارداری شکمی که در روایت آمده یافت نمی‌شود. از این روی، احتمال دارد که در بازنویسی آن به وسیله نسخه برداران، اشتباهی رخ داده و یا خود روایتگر، دچار چنین چیزی شده است.

بلکه مراجعه به سیاق عبارتهای «تهذیب» می‌رساند که واژه «لا» در بازنویسی افزوده شده و درست آن چنین است: «المرأة التي تحيض مثلها و لم تحض کم تعتد» (زنی که همسانش عادت می‌شود ولی خود او نمی‌شود، چقدر باید عده نگهدارد؟) بدین سان، موضوع پرسش، خود، یکی از گونه‌های مورد شک است. مرحوم شیخ، پس از برطرف کردن منافات و ناسازگاری میان روایت ابی بصیر و صحیحته حلبی از یک سو و دیگر روایات از سوی دیگر، به همان گونه که هم اکنون نقل کرده‌ایم چنین می‌گوید:

«و الذي يزيد ما قدّمناه بياناً، من أنّ عده المسترابة ثلاثة أشهر، ما رواه أحمد بن محمد بن عيسى فذكر صحیحته إسماعيل بن سعد الأشعري ثم صحیحته زراره ثم خبر محمد بن حکيم هذا».^{۵۴}

این گفته ما که: «عده زن مورد شک، در آبستنی سه ماه است» با این روایات روشن‌تر می‌شود؛ روایتی که احمد بن محمد بن عیسی آورده است. و نیز صحیحته اسماعیل بن سعد اشعری، صحیحته زراره و سپس روایت محمد بن حکیم.

بدین سان، مرحوم شیخ روایت محمد بن حکیم را دلیل و رساننده این می‌داند که عده آن دسته از زنان، همان سه ماه است. و روشن است که این روایت، آن‌گاه می‌تواند رساننده این مطلب باشد که موضوع آن «زنی که همانند وی عادت می‌شود ولی خود وی نمی‌شود» باشد و گرنه زنی که تاکنون قاعدگی نداشته و همسان او نیز ندارد، مورد شک و تردید نیست، بلکه خردسالی است که عده‌ای هم ندارد.

باری، ساختار عبارت گواه است بر این که واژه «لا» افزوده شده است. باز در تأیید این مطلب، می‌توان گفت که مرحوم ثقة الاسلام کلینی، همین روایت را با سند دیگری در بخش «زنی که مورد شک نسبت به بارداری است» از امام هفتم (ع) آورده است:

«عن أبي الحسن (ع) قال: «قلت له: المرأة الشابة التي تحيض مثلها يطلقها زوجها فيرتفع طمئتها، كم عدتها؟ قال: ثلاثة أشهر، قلت: فإنها ادعت الحبل بعد ثلاثة أشهر، قال: عدتها تسعة أشهر، قلت: فإنها ادعت الحبل بعد تسعة أشهر قال: إنما الحبل تسعة أشهر.»^{۵۵}

از امام پرسیدم: زن جوانی که همسانش قاعدگی دارد، اگر شوهرش او را طلاق دهد و عادت ماهانه وی از میان برود، عده وی به چه اندازه است؟
فرمود: سه ماه.

گفتم: او پس از سه ماه خود را باردار می‌خواند.

فرمود: عده‌اش نه ماه است.

گفتم: پس از نه ماه نیز خود را باردار می‌خواند.

فرمود: آبستنی تنها نه ماه می‌شود...

گمان می‌رود که این دو، یک روایت بوده و گونه‌گونی، تنها از این روست که معنای آن نقل گردیده است. البته در زاید شمردن واژه «لا» و یاری جستن از نقل «کافی»، مرحوم محدث محمد باقر مجلسی در شرح خود، «ملاذ الاخيار» از ما پیشی گرفته

از روایت روایتی می‌شود که جعلت لازم بود عده من زین طلحا
 که بعد همان بی‌حوی از بردار بود رحم زین است و از آن جا
 که در زین بدون رحم چنین چیزی قطعی و ثابت شده است، چه
 در رحمی ندارد یا استمن باشد و در بی‌رحمی از آن است.
 پس همان برای عده استمن بر این روش نیست.

و نوشته است:

«قوله: «التي لاتحيض مثلها» الظاهر أن كلمة «لا» زيدت من النسخ و في الكافي
 عن محمد بن حكيم بسند آخر: «التي تحيض مثلها»^{۵۶}

ظاهراً واژه «لا»، از سوی نسخه برداران، در جمله «التي لاتحيض مثلها» افزوده شده
 است و در کافی از محمد بن حکیم یا سند دیگری آمده است: «التي تحيض مثلها».
 مرحوم فیض کاشانی نیز، در کتاب وافی، همین را احتمال داده و پس از نقل سخن
 دیگری از شیخ طوسی که نتیجه هماهنگ‌سازی روایات را این می‌داند که عده‌ای
 بر سالخورده‌ی ناامید از عادت و خردسال نیست و گوشزد کرد که این، با روایت
 محمد بن حکیم ناسازگار است:

«إلا أن يقال أن لفظة «لا» في «لاتحيض مثلها» من زيادة النسخ»^{۵۷}

مگر این که گفته شود واژه «لا» در «لاتحيض مثلها» از افزوده‌های نسخه نویسان است.
 به هر روی، روایات دسته دوم نیز می‌رسانند که اگر زنی رحم وی بیرون آورده
 شود، عده‌ای بر او نیست. والله العالم.

دسته سوم: روایاتی است که درباره‌ی راز و رمز و علت عده رسیده است.

۱. روایات محمد بن سلیمان از امام نهم (ع):

«محمد بن سلیمان عن أبي جعفر الثاني (ع) قال: قلت له: جعلت فداك كيف صارت عدة

المطلقة ثلاث حيض أو ثلاثة أشهر و صارت عدة المتوفى عنها زوجها أربعة أشهر و

عشرأ؟ فقال: أمّا عدة المطلقة ثلاثة قروء فلاستبراء الرحم من الولد و أمّا عدة المتوفى

عنها زوجها فإن الله تعالى شرط للنساء شرطاً و شرط عليهن شرطاً. ۵۸

به امام (ع) گفتیم: فدایت شوم، چگونه است که عده زن طلاق گرفته، سه بار عادت ماهانه یا سه ماه است و عده زنی که شویش مرده، چهار مرده و ده روز؟ فرمود: این که عده زن طلاق گرفته سه قراء است، علت آن پی جویی از باردار نبودن رحم است. و این که عده زن شوهر مرده چهار ماه و ده روز گردیده، از آن روست که خدای بزرگ شرطی را به سود زنان و شرطی را هم بر عهده ایشان نهاده است ..

چکیده آنچه در روایت آمده آن است که چهار ماه و ده روز، مرز پایداری زن در دور ماندن از آمیزش است.

این روایت را مرحوم برقی در بخش علل از کتاب «محاسن»، از پدرش از محمد بن سلیمان دیلمی از ابی خالد هیثم فارسی به همین گونه آورده است. ۵۹

چنانکه مرحوم صدوق نیز در کتاب «علل الشرایع»، در باب «علتی که برای آن، عده زن طلاق گرفته سه ماه، یا سه قاعدگی و عده زنی که همسرش مرده است، چهار ماه و ده روز قرار داده شد» با سندش از برقی از محمد بن سلیمان دیلمی از ابی هیثم، به همین صورت نقل کرده است. ۶۰

در سند این روایت، سستی یافت می شود؛ زیرا حسین بن سیف و محمد بن سلیمان در سند کتاب «کافی» و محمد بن سلیمان دیلمی و ابی خالد هیثم فارسی یا ابی هیثم در سند «محاسن» و «علل» یافت می شوند و اینان، یا ناشناخته است و یا همنام با کسان دیگر.

به هر روی، چگونگی استدلال، به آن چنین است: از روایت روشن می شود که علت لازم بودن عده بر زن طلاق گرفته، همان پی جویی از باردار نبودن رحم زن است، و از آن جا که در زن بدون رحم، چنین چیزی قطعی و دانسته شده است، چه او رحمی ندارد تا آبستن باشد و در پی باردار نبودن آن باشیم، پس جایی برای عده نشینی بر این زن نیست. البته می توان گفت که روایت در صدد گفتن تفاوت

میان دو دسته از زنان در اندازه عده است و نه در صدد گوشزد کردن راز و رمز اصل عده‌نشینی. برای همین، شاید امام(ع) در بیان چنین تفاوتی به همان موارد شایع بسنده کرده و گفته که عده زن طلاق گرفته سه قرء است، در حالی که این، تنها برای زنانی است که عادت می‌شوند.

۲. روایت زراره از امام باقر(ع)

«عن زرارة عن أبي جعفر(ع) قال: سألته عن امرأة نعى إليها زوجها فاعتدت وتزوجت فجاء زوجها الأول ففارقها الآخر، كم تعتد للثاني؟ قال: ثلاثة قروء وإنما يستبرأ رحمها بثلاثة قروء وتحل للناس كلهم. قال زرارة: وذلك أن ناساً قالوا: تعتد عذتين؛ من كل واحد عدة، فأبى ذلك أبو جعفر(ع) وقال تعتد ثلاثة قروء وتحل للرجال.»^{۶۱}

از ایشان درباره زنی پرسیدم که بدو خبر مردن همسرش رسید و او پس از پایان عده، با مردی دیگر ازدواج کرد. شوهر نخست او، پس از مدتی پیدا شد و از او جدا گردید و شوهر دوم نیز چنین کرد. این زن برای ازدواج با دیگری چقدر عده نگهدارد؟ فرمود: سه قرء؛ چه، با آن می‌توان از باردار نبودن رحم آگاه شد و آن‌گاه، ازدواج دیگری با او حلال است.

زراره می‌گوید: این پرسش از آن روست که گروهی چنین گفتند که این زن باید دو عده نگهدارد؛ برای هر شوهری یک عده جدا. امام باقر(ع) این را نپذیرفته و فرموده است که سه قرء عده نگه می‌دارد و آن‌گاه می‌تواند با دیگری ازدواج کند.

دلالت این روایت نزدیک است به آنچه گذشت؛ چرا که جدا شدن شوهر نخست، با طلاق بوده و این زن عده طلاق نگه می‌دارد. برای بسنده بودن سه قرء، آگاهی از باردار نبودن رحم آمده که رساننده این مطلب است که راز و رمز عده، در زن طلاق گرفته، همان بی‌جویی از باردار نبودن است. بدین سان، اگر از پیش بدانیم که همین گونه است، لازم شمردن عده، وجهی نخواهد داشت. ولی با این همه، حقیقت آن است که روایت بر این که بی‌جویی از نبود آبستنی، علت عده طلاق باشد، دلالتی ندارد؛ چرا که شاید این، علت بسنده کردن به سه قرء نسبت به

مراجعات کمپویر علوم اسلامی

شوهر دوم باشد. افزون بر این، در سند موسی بن بکر وجود دارد که راستگویی او ثابت نگردیده است.

می‌توان از روایت دیگری نیز، در تأیید این دسته روایات یاری جست و آن روایت اسحاق بن جریر است:

«عن إسحاق بن جریر عن أبي عبدالله (ع) قال: قلت له: الرجل يفجر بالمرأة ثم يبذو له في تزويجها هل يحل له ذلك؟ قال: نعم إذا هو اجتنبها حتى تنقضي عدتها باستبراء رحمها من ماء الفجور فله أن يتزوجها وإنما يجوز له أن يتزوجها بعد أن يقف على توبتها.» ۶۲

از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی با زنی زنا کرده و سپس می‌خواهد با او ازدواج کند، آیا این کار برایش رواست؟

فرمود: آری اگر از او دوری کند، تا عده وی به سر آید و هویدا گردد که رحم زن، از زنا باردار نیست، می‌تواند با او ازدواج کند. زنا که هنگامی می‌تواند با او ازدواج کند که از پشیمانی و بازگشت آن زن آگاه گردد.

این روایت می‌رساند که باردار نبودن رحم از راه عده، هویدا می‌گردد، ولی نمی‌رساند که این آشکار شدن، همه علت در عده زن طلاق گرفته است؛ زیرا روایت درباره عده نگهداشتن از زنا آمده و شاید راز و رمز آن با راز و رمز عده طلاق یکی نباشد، چنانکه سر عده مرگ و طلاق با یکدیگر یکی نیستند. آری می‌توان به گونه‌ای از آن تأیید را دریافت؛ چرا که گمان می‌رود همین سر، در عده زن طلاق گرفته هم یافت شود.

مانند این روایت، در تحف العقول نیز آورده است. ۶۳

با این همه، روایت دیگری وجود دارد که با این دسته ناسازگار است و آن، صحیحه ابی عبیده حداء است:

«عن أبي عبيدة الحداء قال: سئل أبو جعفر (ع) عن خصي تزوج امرأة و هي تعلم أنه خصي؟ قال: جائز. قيل له: إنّه مكث معها ما شاء الله ثم طلقها، هل عليها عدة؟ قال: نعم أ

لیس قد لذت منها و لذت. ۶۴

گفت: از امام باقر(ع) پرسیده شد: مردی خواجه، با زنی ازدواج کرد و برایش مهر به گردن گرفت. خود آن زن، می‌داند که همسرش خواجه است.
فرمود: رواست.

سپس گفته شد: این دو مدتی با هم به سر بردند و پس از آن، شوهر، زن را طلاق داد، آیا بر او عده‌ای است؟

فرمود: آری مگر نه این است که از یکدیگر کامجویی کرده‌اند؟.

این روایت تنها کامجویی را علت لازم شدن عده می‌داند با این که خواجه، توان باردار کردن زن را ندارد. از این روی، راز و رمز عده آگاهی از نبود آبستنی نیست؛ چرا که در این جا، از پیش می‌دانیم که رحم این زن باردار نیست. با این همه، به روشنی گفته است که عده لازم و علت آن کامجویی است.
مرحوم صاحب جواهر پس از سخن مرحوم محقق حلی:
«لا عده علی من لم یدخل بها»

عده‌ای بر زنی که با او آمیزش نشده نیست.

در شرحی آمیخته با متن چنین نوشته:

«و لا خلاف فی أن کلاً من الدخول و المسّ یتحقق بإیلاج الحشفة و إن لم ینزل بل و إن کان مقطوع الانثیین - فضلاً عن معیبتها - الّذی من المعلوم عادة عدم الإنزال منه و عدم الحمل؛ لما عرفت من تحقق الدخول بالوطی منه لغة و عرفاً، و هو عنوان الحكم، نصّاً و فتوی بل الإجماع بقسمیه علیه، ضرورة كونه المراد من التقاء الختانین الّذی رتبّ علیه الفسل و العده فی المستفیض من النصوص و المتواتر، و حکمة کون العده لبراءة الرحم لاتنافی ترتیب الشارع الحكم علی معلومیة البراءة کما فی غیرها من الحكم.»^{۶۵}

اختلافی در میان فقها نیست که هر یک از آمیزش و برخورد با زن، با آمیزش تا ختنه گاه، هر چند انزالی نداشته باشد، انجام می‌پذیرد، اگر چه آن مرد فاقد بیضه باشد، تا چه

رسد به کسی که از این جهت، بیمار است. چنین کسانی معمولاً انزال نداشته و روشن است که باردار کردن زن از ایشان نمی‌آید. پس آمیزش با وارد کردن آلت تناسلی انجام می‌گیرد، که عرف و لغت هر دو گواه بر آنند و عنوان حکم در روایات و فتوهای فقها همین است و بلکه هر دو گونه اجماع بر آن یافت می‌شود. چه، بسیار روشن است که برخورد دو ختنه‌گاه که غسل و عده در روایات بسیار فراوان یا متواتر همین است و این که عده برای آگاهی از باردار نبودن رحم است، منافاتی با آن ندارد که قانونگذار اسلام، همین حکم را در جایی که باردار نبودن روشن است نیز آورده باشد، چنانکه در برخی از حکمهای دیگر چنین می‌یابیم.

روایت صحیحۀ حدّاء اگر چه در مورد خود با صحیحۀ بزنی ناسازگار است، ولی فقهای ما صحیحۀ دوم را ننگرفته و بدان عمل نکرده‌اند.

«عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال: سألت الرضا (ع) عن خصي تزوج امرأة على ألف درهم ثم طلقها بعد ما دخل بها؟ قال لها الألف التي أخذت منه ولا عدة عليها.»^{۶۶}

از امام رضا (ع) پرسیدم: مردی خواجه با زنی ازدواج کرد و هزار درهم برایش مهر برگردن گرفت و پس از آمیزش و زناشویی او را طلاق داد.

فرمود: هزار درهمی که زن از او گرفته، از آن همان زن است و عده‌ای هم بر او نیست.

در کتاب «ریاض» پس از آوردن این حدیث آمده است:

«لكنّها مع مخالفتها إطلاق النصوص المتقدّمة القائلة أنّ بالدخول يجب المهر و الغسل و العدة، مطرحة عند الأصحاب»^{۶۷}

این روایت، افزون بر این که با اطلاق روایات پیشین، ناسازگار است که می‌گفتند مهر و غسل، با آمیزش لازم می‌شود، نزد فقهای ما نیز کنار گذاشته شده است.

باری، صحیحۀ حدّاء گواه بر آن است که روایات دسته سوم را در صدد شناساندن راز و رمزی که در همه جا، با حکم همراه نیست بدانیم و بدین سان، جایی برای استدلال به این دسته برای لازم نشمردن عده نمی‌ماند، گذشته از این، پیشتر گوشزد کرده‌ایم که این دسته، دارای سند پذیرفتنی و درستی هم نیستند.

نتیجه:

در پایان باید گفت: دو دسته نخست و دوم، برای ثابت کردن حکم در مسأله ما بسنده است. پس زنی که رحم وی بیرون آورده شده، عدّه بر او لازم نیست، چنانکه در دختر خردسالی که به سن قاعدگی نرسیده و سالخورده‌ای که این سن را پشت سر نهاده به همین گونه است. والله العالم ■

پی نوشتها

۱. «انتصار»، سید مرتضی، ۱۷۱/ چاپ در «الجوامع الفقیهیه»، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ هـ.ق. قم.
۲. «غنیه» ابن زهره، ۵۵۹/ چاپ در «الجوامع الفقیهیه»، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ هـ.ق. قم.
۳. «المقنعه»، شیخ مفید / ۵۳۲ چاپ انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، قم.
۴. «مقنعه»، شیخ صدوق، ص ۲۹/ چاپ در «الجوامع الفقیهیه».
۵. «النهاية و نکتها»، شیخ طوسی ج ۲/ ۴۷۶، چاپ موسسه النشر الاسلامی، وابسته به جامعه مدرسین قم، رجب المرجب ۱۴۱۲ هـ.ق.
۶. «النهاية» شیخ طوسی ج ۲/ ۵۳۵، دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۰ هـ.ق. چاپ دوم.
۷. «مبسوط» شیخ طوسی، ج ۵/ ۲۳۴ و ۲۳۹، المكتبة المرتضویه (حیدری)، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ق.
۸. «خلاف»، شیخ طوسی، ج ۳/ ۵۰، چاپ دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان، قم.
۹. «المهذب»، قاضی ابن بزّاج ج ۲/ ۲۸۶ و ۲۸۴.
۱۰. «سراقر» ابن ادریس، ج ۲/ ۴-۷۳۲، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۱. «مراسم»، سلار دیلمی / ۵۸۵، چاپ در «الجوامع الفقیهیه».
۱۲. «وسيله»، ابن حمزه، ص ۳۲۵-۳۲۶، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ هـ.ق. قم.

۱۳. «کافی»، حلبی ص ۳۱۲.
۱۴. «شراعی»، محقق حلی، ج ۳/ ۳۵، منشورات دارالأنواء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ ق.
۱۵. «المختصر النافع»، محقق حلی.
۱۶. «کشف الرموز»، ج ۲/ ۲۲۵.
۱۷. «قواعد الاحکام»، علامه حلی، ج ۲/ ۶۸، انتشارات رضی قم.
۱۸. «ایضاح الفوائد فی شرح القواعد»، فخر المحققین، ج ۳/ ۳۳۷-۳۳۸.
۱۹. «المهذب البارع»، ابن فهد حلی ج ۳/ ۴۸۸.
۲۰. «ارشاد»، علامه حلی ج ۲/ ۴۷، محقق اردبیلی شرحی بر بخش طلاق «ارشاد» نگاشته و سید صاحب «مدارک» نیز در «نهایة المرام»، در پی عبارت «مختصر»، چیزی نیاورده است، زیرا در آن جا، مطلب دریافته می شود. رک: ج ۲/ ۸۸-۹۹.
۲۱. «وسائل الشیعه»، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۵/ ۴۰۰، اسلامیه تهران.
۲۲. مسالک، شهید دوم ج ۲/ ۳۷.
۲۳. ریاض، سید علی طباطبایی، ج ۱.
۲۴. سورة «طلاق»، آیه ۱.
۲۵. سورة «بقره»، آیه ۲۲۸.
۲۶. «وسائل الشیعه»، ج ۱۵/ ۴۲۲.
۲۷. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۲۱.
۲۸. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۲۲.
۲۹. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۰۹.
۳۰. «رجال کشی»، ص ۴۴۹، شماره ۸۴۴ چاپ دانشکده مشهد.
۳۱. «معجم رجال الحدیث»، آیت الله خویی، ج ۱/ ۶۳.
۳۲. «وسائل الشیعه»، ج ۱۵/ ۴۰۹.
۳۳. «کافی»، شیخ کلینی، ج ۶/ ۸۴.
۳۴. «سراثر»، ابن ادریس، ج ۳/ ۵۶۷، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۱ هـ ق.
۳۵. «وسائل الشیعه»، ج ۱۵/ ۴۰۸.
۳۶. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۰۵ و ۴۰۶.
۳۷. در «استبصار» ج ۳/ ۹۴ در باب نهی از فروختن طلا در برابر نقره به صورت نسیه، پس از رد کردن ضعیف شمردن عمار ساباطی بدین سان که گرچه فحطی مذهب بود، ولی در رساندن

حدیث، راستگو بوده است، چنین فرمود:

«وَأَمَّا خَبْرُ زُرَّارَةَ فَالطَّرِيقُ إِلَيْهِ بِنِ حَدِيدٍ وَهُوَ ضَعِيفٌ جَدًّا لَا يَعْوَلُ عَلَيَّ مَا يَنْفَرِدُ
بِنَقْلِهِ.»

اما روایت زراره در سندش علی بن حدید یافت می‌شود که فرد بسیار ضعیفی است و بر آنچه به تنهایی آورده است، نمی‌توان آسوده خاطر بود.

در «تهذیب» ج ۷/ ۱۰۱ در پی حدیث ۴۱ از باب فروش یک چیز به دو چیز یا بیشتر همین سخن را دارد و نیز می‌گوید:

«وَهُوَ مُضَعَّفٌ جَدًّا وَرَأْوِيهِ ضَعِيفٌ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ حَدِيدٍ.»

او بسیار ضعیف به شمار آمده است.

در «استبصار» ج ۱/ ۴۰ در پی حدیث ۱۱۲ چنین آمده است:

«فَأَوَّلُ مَا فِي هَذَا الْخَبْرِ أَنَّهُ مَرْسَلٌ وَرَأْوِيهِ ضَعِيفٌ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ حَدِيدٍ»

نخستین چیز درباره این حدیث آن که حدیث مرسل است و راوی آن، علی بن حدید، ضعیف است.

۳۸. «وسائل الشیعه»، ج ۱۵/ ۴۱۰.

۳۹. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۰۵.

۴۰. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۰۳.

۴۱. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۵۲.

۴۲. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۰۶.

۴۳. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۰۹.

۴۴. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۱۲ و ۴۱۳.

۴۵. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۱۲.

۴۶. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۰۷ و ۴۰۸.

۴۷. «تهذیب»، شیخ طوسی، ج ۸/ ۶۷، ۶۸، دارصعب، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۱ ه.ق.

۴۸. «من لایحضره الفقیه»، شیخ صدوق، ج ۳/ ۵۱۲، چاپ اسلامی، تهران.

۴۹. «وسائل الشیعه»، ج ۱۵/ ۴۰۷.

۵۰. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۰۷.

۵۱. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۱۳.

۵۲. تهذیب، شیخ طوسی، ج ۸/ ۶۸.

۵۳. استبصار، شیخ طوسی، ج ۳/ ۳۳۸.
۵۴. تهذیب، شیخ طوسی، ج ۸/ ۶۸-۶۹.
۵۵. کافی، شیخ کلینی، ج ۶/ ۱۰۱.
۵۶. ملاذ الاخیار، علامه محمد باقر مجلسی، ج ۱۳/ ۱۳۹.
۵۷. والی، فیض کاشانی، باب المطلقة التي لم تبلغ المحيض والتي یست منه، من ابواب عدد النساء.
۵۸. «وسائل الشیعه»، ج ۱۵/ ۴۱۳.
۵۹. محاسن، برقی ج ۲/ ۱۲، چاپ مجمع اهل بیت.
۶۰. علل الشرایع، شیخ صدوق، ص ۵۰۷- ۵۰۸، چاپ نجف اشرف.
۶۱. «وسائل الشیعه»، ج ۱۵/ ۴۵۲.
۶۲. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۶۸.
۶۳. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۷۶.
۶۴. «همان مدرک»، ج ۱۵/ ۴۷۶- ۴۷۷.
۶۵. «جواهر الکلام»، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۳۲/ ۲۱۲.
۶۶. «وسائل الشیعه»، ج ۱۵/ ۵۲.
۶۷. «ریاض المسائل»، سید علی طباطبایی، ج ۲/ ۱۸۳.

